

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دو تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

معاونت فرهنگی و تبلیغی

شیوه‌های تبلیغ در احادیث

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی

هدایت‌نیا، فرج الله

شیوه‌های تبلیغ در احادیث / تالیف فرج الله هدایت‌نیا؛ برنامه‌ریزی و نظارت گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی. _ قم: پاد اندیشه، ۱۳۸۹.
۱۳۳ص.

ISBN ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۴۶۷ - ۲۱ - ۵ : ۱۳/۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: [۱۲۷] - ۱۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس

۱. اسلام - تبلیغات - احادیث . ۲. تبلیغات - احادیث . الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و تبلیغی. گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای. ب. عنوان
ش ۴هـ / ۱۱/۶۲ BP ۲۹۷/۰۴۵

شیوه‌های تبلیغ در احادیث

تهیه و تدوین: معاونت فرهنگی و تبلیغی / دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی
گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای / اداره چاپ و نشر
تألیف: فرج الله هدایت‌نیا
ناشر: پاداندیشه

لیتوگرافی، چاپ و مصافحی: الهادی

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۱۳۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۳۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۱۱۶۰ نمایر: ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: ww.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

مقدمه ۱۳

گفتار اول: بایسته‌های تبلیغ در روایات

۱. توانایی علمی ۱۸

۲. آمادگی تبلیغی ۲۱

۳. شایستگی اخلاقی ۲۳

الف. بردباری و پایداری ۲۳

ب. فروتنی و هم‌زیستی ۲۶

ج. خوش‌رویی ۲۹

د. خوش‌گویی ۳۰

هـ. عذرپذیری ۳۳

و. نظم‌پذیری ۳۵

۴. تحرّک و پویایی (سیّار و دوّار) ۳۷

گفتار دوم: اولویت‌های تبلیغی در روایات

۱. موضوع‌های ویژه ۴۲

الف. مسائل عقیدتی ۴۲

ب. احکام شرعی ۴۳

ج. امور اخلاقی ۴۶

۱. اخلاق خانوادگی ۴۷

۲. اخلاق اجتماعی ۵۲

د. توجه به ریشه‌ها ۵۲

۲. مخاطبان ویژه ۵۶

۱. خویشان ۵۶

۶..... شیوه‌های تبلیغ در احادیث

۲. جوانان ۵۷

گفتار سوم: روش‌شناسی تبلیغ در روایات

خطابه، مکاتبه، مناظره..... ۶۲

۱. خطابه..... ۶۲

۲. مکاتبه..... ۶۷

۳. مناظره..... ۶۹

۲. مجالسه و مرابطه..... ۷۳

۱. مجالسه (جلسه‌های پرسش و پاسخ)..... ۷۳

الف) پرسش از مخاطبان..... ۷۳

ب) پرسش مخاطبان..... ۷۵

۲. مرابطه (ارتباطات فردی)..... ۷۶

۳. مشوق‌ها و محرک‌ها..... ۸۰

۱. مشوق‌ها..... ۸۰

الف) ترغیب..... ۸۰

ب) تشویق..... ۸۲

۲. محرک‌ها..... ۸۷

۴. هنر..... ۹۲

۱. هنرهای نمایشی..... ۹۳

۲. شعر..... ۹۶

گفتار چهارم: آسیب‌شناسی تبلیغ در روایات

۱. خرافه‌گرایی و عوام‌زدگی..... ۱۰۴

۱. خرافه‌گرایی..... ۱۰۴

۲. عوام‌زدگی..... ۱۰۶

۲. بی‌توجهی به ظرفیت‌ها..... ۱۰۸

۱. ظرفیت فکری..... ۱۰۸

۲. ظرفیت جسمی و روحی..... ۱۰۹

۳. تحقیر و تنفیر..... ۱۱۳

۱. تحقیر مخاطب..... ۱۱۳

پیشگفتار ۷

۲. تنفیر مخاطب..... ۱۱۷

الف) رفتار تنفر آور ۱۱۸

یکم - بی توجهی به شئون اجتماعی..... ۱۱۸

دوم - بی توجهی به آراستگی ظاهر..... ۱۲۰

سوم - بی توجهی به نظم..... ۱۲۱

ب) گفتار تنفر آور..... ۱۲۱

۴. بی اعتنائی به اصل تقیه..... ۱۲۱

کتابنامه..... ۱۲۷

پیشگفتار

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل: ۱۲۵)

تبلیغ یک هنر بزرگ است و مبلغ یک هنرمند بزرگ. هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه‌های مؤثر در انتقال پیام‌های تبلیغی است.

تبلیغ بزرگ‌ترین ابزاری است که در جهت تأمین مقاصد مکاتب و احزاب در بین همه قشرها در مجامع مختلف بین‌المللی مورد استفاده واقع شده است. پیام‌آوران الهی نیز از این ابزار برای گسترش و نشر افکار آسمانی و آگاه ساختن مردم نسبت به بایدها و نبایدها استفاده می‌کردند.

در دوران کنونی؛ با پیشرفت‌های سریع علوم در عرصه‌های مختلف فرهنگی و تکنولوژی که به عصر انفجار اطلاعات لقب یافته، از یک سو و با درخشش اسلام ناب محمدی (ص) و اوج‌گیری تفکر فرهنگی انقلاب اسلامی در

سراسر جهان، و ایجاد عرصه‌های جدید برای تعمیم و بسط ندای تعالیم آسمانی، از سوی دیگر لزوم شناخت عمیق‌تر تبلیغ و توجه به اصول و راهکارها و شیوه‌های آن را مضاعف می‌سازد.

تبلیغ دین، عهده‌دار توسعه دین در لایه‌های مختلف جامعه است. مهندسی و سازماندهی و بسط آن علاوه بر آموزش عمیق و دقیق، نیازمند ارتقای مهارت‌ها و توانمندی‌های تبلیغی مبلغان را می‌طلبد که باید با شیوه‌های روشمند و علمی سامان یابد، تا با بکار گرفتن مهارت‌های نوین تبلیغ بتوانند در نشر و گسترش فرهنگ غنی و اصیل اسلامی و تحقق اهداف بلند تمدن اسلامی ولایی برگرفته از مکتب اهل بیت (ع) در کشور بر نفوذ و جذابیت آن در اذهان مردم و عرصه جهانی هر چه بیشتر موفق شوند.

حال با عنایت به اهمیت امر تبلیغ در پیشبرد اهداف دینی و تجهیز مبلغان دینی با شیوه‌های نوین تبلیغی و ارتقاء سطح آگاهی مهارت‌های تبلیغی آنان، و به منظور پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مخاطبان از طریق بهره‌گیری از روش‌ها و فناوری‌های روزآمد و مؤثر با تأکید بر بهینه‌سازی روش‌های سنتی و مناسب ساختن دانش مهارت‌های تبلیغی مبلغان و ایجاد انگیزه برای کسب مهارت‌های مورد نیاز تبلیغ در

زمینه‌های مختلف طرح تدوین کتابچه‌هایی با عنوان
«مهارت‌های تبلیغی» تهیه و در اختیار مبلغان قرار دهد.

گروه مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای با تنظیم طرح جامعی
برای تدوین و تألیف کتابچه‌های مهارت‌های تبلیغی در
موضوع‌های گوناگون، با لطف و عنایت خداوند و
پی‌گیری‌های پیوسته توانست با موفقیت این طرح را به سامان
رساند که «شیوه‌های تبلیغ در احادیث» نوشته پژوهش‌گر
ارجمند، **حجت‌الاسلام و المسلمین فرج‌الله هدایت‌نیا**
نمونه‌ای از آن است. با سپاس فراوان از ایشان و آرزوی توفیق
روز افزون، امید است این پژوهش مورد استفاده مبلغان محترم
قرار گیرد.

احمد زاده‌وش

معاون فرهنگی و تبلیغی

مقدمه

تبلیغ و مباحث مربوط به آن برای یک عالم دینی، امری ضروری به شمار می‌آید؛ زیرا به فرمان قرآن کریم، عالم دینی با هجرت از موطن خویش و تحمل کردن رنج سفر، به حوزه‌های علمیه می‌رود تا علم دین بیاموزد و در نهایت، به میان قوم خود بازگردد و آموخته‌های خود را به مردم می‌آموزد.^۱

بنابراین، تبلیغ برای دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه، وظیفه‌ای قرآنی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، شیوه ارتباط عالم دینی با مردم و چگونگی انتقال علوم الهی و شیوه ابلاغ پیام پیشوایان دینی که از گذشته نیز از ظرفیت‌های زیادی برخوردار بوده، امروزه به یک دانش مهم تبدیل شده است. از ویژگی‌های عصر حاضر، سرعت انتقال اطلاعات و تغییر

۱. «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليقتلوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» (توبه: ۱۲۲).

شیوه ارتباط و اطلاع‌رسانی است. در گذشته، یک عالم دینی برای آن‌که مبلغی موفق و توانمند باشد و شنوندگان زیادی داشته باشد، کافی بود که فن خطابه را بداند، ولی امروزه این اندازه از توانمندی کفایت نمی‌کند.

امروزه مبلغی موفق است و می‌تواند شنوندگان زیادی داشته باشد که نکات زیر را رعایت کند:

۱. فنون نوین برقراری ارتباط؛
 ۲. شیوه صحیح انتقال پیام و اثرگذاری بر مخاطبان؛
 ۳. شیوه استفاده از تکنولوژی و ابزارهای جدید و مؤثر آموزشی و تبلیغی؛
 ۴. جاذبه‌های رفتاری و گفتاری؛
 ۵. اولویت‌های تبلیغ؛
 ۶. آسیب‌های تبلیغ.
- اموری از این قبیل به قدری اهمیت دارد که بی‌اعتنایی به هر یک، موجب هدر دادن زمان و امکانات خواهد شد. خوش‌بختانه، پیشوایان معصوم(ع) (به عنوان پیش‌گامان و الگوهای تبلیغی) به بیانی زیبا به هر کدام از این امور تأکید کرده‌اند.

موضوع این نوشتار، «شیوه‌های تبلیغ در احادیث» است. از این‌رو، کوشیده‌ایم عنوان‌های بحث را از این منبع

غنی دینی استخراج کنیم و مطالب را تنها به این سند متقن و معتبر مستند سازیم. بدیهی است درباره موضوع این نوشتار، از جنبه‌های دیگر نیز می‌توان مباحث سودمندی را تنظیم کرد که پرداختن به آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد. به همین دلیل، از طرح مباحث غیر روایی خودداری کرده‌ایم.

در این نوشتار، بایدها و نبایدهای تبلیغ را در روایات اهل‌بیت(ع) بررسی خواهیم کرد و از شیوه‌ها و آسیب‌های تبلیغی سخن خواهیم گفت.

فرج هدایت‌نیا

گفتار اول: بایسته‌های تبلیغ در روایات

۱. توانایی علمی

آگاهی و دانایی لازمه هر کاری است، به گونه‌ای که اگر کسی بدون آگاهی لازم به کاری پردازد، زیانش بیش از منافع آن خواهد بود. مبلغان باید از مهم‌ترین نیازهای دینی مردم آگاهی داشته باشند. آنان باید احکام شرعی را خوب بدانند؛ تاریخ اسلام را به درستی بشناسند و بر متون قرآنی و روایی نیز مسلط باشند. هرگز نباید در این امور به صرف آشنایی بسنده کنند؛ زیرا این مقدار از دانش برای تبلیغ کفایت نمی‌کند. به همین دلیل، در روایات، اظهار نظرهای غیرعالمانه، به شدت نکوهش شده است.

بر این اساس، مبلغان دینی نباید از گفتن «نمی‌دانم» بهراسند و با پاسخ‌های نادرست یا ناقص، امر را بر مردم مشتبه سازند؛ چون این کار گناه بزرگی است.^۱

روش‌امیرالمؤمنین علی در حدیث زیر، در برخورد با پرسش یکی از شنوندگان خود برای پیروان راستین او آموزنده است.

۱. ابن عباس (ره) گفته است: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ فِي كُلِّ مَا يَسْأَلُونَهُ فَهُوَ مَجْنُونٌ».

اصبغ بن بُبَاته می‌گوید: از امام(ع) خواستم برای من از رسول خدا(ص) حدیثی را نقل کند. امام(ع) فرمود: روزی پیامبر مرا خواست و فرمان داد که به مسجد بروم و پس از حمد و ثنای خدا و درود بر وی بگویم:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ:
 إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ لَعْنَةَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ
 لَعْنَتِي عَلَى مَنْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ آيَةٍ أَوْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ
 مَوَالِيهِ، أَوْ ظَلَمَ أُجِيرًا أُجْرَةً.^۱

ای مردم، همانا من فرستاده رسول خدا(ص) به سوی شما هستم و او به شما گفت: لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرب و لعنت پیامبران مرسل و لعنت من بر کسی که به غیر پدرش منتسب گردد یا کسی که خود را به غیر مولایش بنامد یا به اجیرش ستم کند.

من به مسجد آمدم و پیام رسول خدا(ص) را به ترتیبی که فرموده بود، به مردم رساندم. در این زمان، **عمر بن خطاب** برخاست و گفت: آنچه گفته‌ای، برای ما تفسیر کن. من گفتم: می‌روم و از پیامبر، تفسیر سخنانش را می‌پرسم و به شما می‌گویم. نزد پیامبر(ص) آمدم و ماجرا را به عرض او

۱. برای دیدن مشروح این ماجرا نک: شیخ طوسی، آمالی، ص ۱۲۲.

رساندم. پیامبر فرمود: نزد مردم برو و به آنان بگو ما چیزی به شما نخواهیم گفت جز این که تفسیر آن نیز نزد ما است. سپس پیامبر سخنان خود را چنین تفسیر فرمود:

أَلا وِإِنِّي أَنَا أَبُوكُمْ، أَلَا وِإِنِّي أَنَا مَوْلَاكُمْ، أَلَا وِإِنِّي أَنَا أَجِيرُكُمْ.

بدانید که من پدر شما هستم. آگاه باشید که من مولای شما هستم. هوشیار باشید که من اجیر شما هستم.^۱

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، امیرالمؤمنین (ع) که باب علم پیامبر است، پاسخ پرسشی درباره تفسیر سخنان پیامبر را به استفسار از خود رسول خدا(ص) موکول کرد و از پیش خود پاسخی نداد. این روایت نشانه آن نیست که امام علی(ع) تفسیر سخنان پیامبر را نمی‌دانست یا خواسته است به دلیل حساسیت موضوع، تفسیر آن را از خود پیامبر بجوید. با این حال، رفتار امام، درسی است برای همه مبلغان که پرسش از آیات قرآن و روایات معصومان(ع) را بدون مطالعه پاسخ ندهند و امر را بر مردم مشتبه نسازند. بر اساس روایات موجود، کسی که بدون آگاهی فتوایی دهد یا سخنی بگوید، افسادش بیش از اصلاح خواهد بود.^۲

۱. همان.

۲. «من أفتى الناس بغير علم كان ما يفسده من الدين أكثر مما يصلحه». داوود بن سلیمان غازی، مسند الرضا، ص ۷۸؛ ابن ابی جمهور أحسانی، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۶۵.

۲. آمادگی تبلیغی

مبلّغ باید برای تبلیغ آماده باشد. تبلیغ یک هنر است و این کار تنها از کسانی ساخته است که برای فراگیری فنون تبلیغ کوشیده باشند. بنابراین، توانایی علمی، شرط لازم برای تبلیغ است، ولی کافی نیست. مبلّغ باید برای روش‌های متنوع تبلیغ و نیز برای اقشار گوناگون مخاطبان از نوجوان، جوان، سالمند، زن و مرد آماده باشد. دو نمونه از رایج‌ترین روش‌های تبلیغ به اختصار بیان می‌شود.

الف. منبر

مبلّغ برای منبر رفتن باید با تمرین، توانایی لازم را به دست آورد. روزی امیرالمؤمنین (علی‌ع) به خواهرزاده خویش، جعده بن هبیره مخزومی فرمود به منبر برود و برای مردم خطبه بخواند. جعده در منبر از گفتار باز ماند. حضرت به جای وی برآمد و خطبه‌ای طولانی خواند. امام در قسمتی از سخنان خود فرمود:

بدانید زبان، پاره‌ای است از انسان که هرگاه شخص در سخنرانی ناتوان شد، گفتار با آن همراه نیست (و خاموش است) و هرگاه توانا شد، نطق آن را مهلت (خاموشی) نگذارد.^۱

۱. «إِنَّا إِنِّ اللِّسَانَ يَضَعُهُ مِنَ الْإِنْسَانِ - فَلَا يُسَعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ - وَلَا يُمَهِّلُهُ النَّطْقُ

إِذَا اتَّسَعَ» نهج البلاغه، خطب الامام علی، ج ۲، ص ۲۲۶.

باید به این نکته نیز اشاره شود که منبر چندان موضوعیت ندارد و نکته مهم این است که شنوندگان بتوانند گوینده را ببینند. بنابراین، اگر منبر برای گوینده آماده نیست، می‌تواند از صندلی یا مانند آن استفاده کند. حتی مانند امام امیرالمؤمنین (علی‌ع) در بعضی موارد بر سنگی بایستد و سخن بگوید.^۱ گاهی ممکن است استفاده از منبر در بعضی شرایط به صلاح نباشد، مانند مواردی که در یک مکان وسیع، منبر در گوشه‌ای قرار دارد و شنوندگان فاصله زیادی با آن دارند. در این وضعیت، قرار گرفتن خطیب بر منبر موجب می‌شود میان او و شنوندگانش فاصله مکانی زیادی به وجود آید و همین امر موجب از بین رفتن ارتباط گوینده و شنونده خواهد شد.

ب. تدریس

امروزه عشق و علاقه مردم به ویژه نسل جوان به فراگیری علوم دینی و معارف اسلامی در حال افزایش است. و ما می‌بینیم در کنار مساجد که پایگاه اصلی تبلیغی به شمار می‌روند، مراکز دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند به سنگر تبلیغی تبدیل شوند، مانند دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها، پایگاه‌های بسیج و دیگر تشکلات.

تبلیغ در این مراکز به شکل تدریس صورت می‌گیرد. از این رو، مبلغان باید خود را برای حضور در این مکان‌ها و

۱. «رَوَى عَنْ تَوْفِ الْبِكَالِي، قَالَ خَطَبْنَا هَذِهِ الْخُطْبَةَ بِالْكُوفَةِ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى حِجَارَةٍ نَصَبَهَا لَهُ جَعْدَةُ بْنُ هُبَيْرَةَ الْمُخَزُومِيُّ.» نهج البلاغة، خطب الامام

تدریس معارف دینی آماده کنند. مبلّغ در کلاس‌های آموزشی، محدودیت‌های منبر را ندارد و می‌تواند با ایجاد فضای باز بحث و گفت‌وگو، از امکانات موجود در کلاس درس یا رایانه و انواع نرم‌افزارهای مذهبی بهره کافی ببرد. بدین ترتیب، در روش تدریس، انتقال پیام تبلیغی به سرعت و سهولت صورت می‌گیرد و جاذبه‌های آن نیز بیش‌تر است. با استفاده از ابزار آموزشی جدید می‌توان محدود شنوندگان بی‌ رغبت را به جمعیت انبوه مشتاق تبدیل کرد. در شرایطی که دشمنان ما برای به انحراف کشاندن نسل جوان، از آخرین تکنولوژی‌های روز جهان استفاده می‌کنند، ما نباید در ارشاد نسل جوان تنها از روش‌های قدیمی استفاده کنیم.

۳. شایستگی اخلاقی

الف. بردباری و پایداری

مبلّغ ممکن است در پیمودن راه مقدس خود با مشکلاتی روبه‌رو شود. برای مثال، شاید در بعضی موارد استقبال خوبی از او نشود. هم‌چنین ممکن است بعضی اشخاص که حضور یک عالم و مبلّغ دینی را با منافع خود ناسازگار می‌بینند، برای او مزاحمت‌هایی ایجاد کنند. بردباری و پایداری در برابر مشکلات تبلیغی، لازمه موفقیت است.

در تاریخ اسلام، حادثه معروفی ثبت شده است که روز آن حادثه را «یوم الرجیع» می‌نامند. عده‌ای از قبیله عضل و قاره که در نزدیکی‌های مکه زندگی می‌کردند، در سال سوم

هجرت به حضور رسول گرامی اسلام (ص) رسیدند و اظهار داشتند: «برخی از افراد قبیله ما مسلمان شده‌اند. جمعی از مسلمانان آشنا به دین اسلام و احکام آن را به میان ما بفرست تا قرآن و اصول و قوانین اسلام را به ما یاد بدهند.» رسول خدا (ص) شش نفر از اصحابش را به ریاست مردی به نام مرثد بن ابی مرثد یا عاصم بن ثابت همراه آن‌ها فرستاد. این گروه شش نفره همراه آنان روانه شدند تا در نقطه‌ای رسیدند که محل سکونت قبیله مُذَیل بود و همان‌جا توقف کردند. این شش نفر در حال استراحت بودند که ناگهان گروهی از قبیله هذیل به آن‌ها حمله کردند. آشکار نیست که آنان از ابتدا قصد داشتند نیرنگ بزنند یا هنگامی که به این نقطه رسیدند، به طمع افتادند و تغییر روش دادند. آنان گفتند هدف ما کشتن شما نیست، بلکه می‌خواهیم شما را به قریش تحویل بدهیم و پول بگیریم. سه نفر از گروه حاضر نشدند تسلیم شوند. پس جنگیدند تا کشته شدند. سه نفر دیگر خود را تسلیم کردند. گروه مهاجم این سه نفر را با طناب بستند و راهی مکه شدند. یکی از این سه نفر نزدیک مکه موفق شد طناب از دست خود باز کند و دست به شمشیر ببرد، ولی مجال نبرد پیدا نکرد و کشته شد. دو نفر دیگر را به مکه بردند و با دو اسیر معاوضه کردند.

صفوان بن امیه قرشی، یکی از این دو نفر (زید) را از آن کس که در اختیارش بود، خرید تا او را به انتقام خون پدرش بکشد که در احد یا بدر کشته شده بود. به همین منظور، او را برای کشتن به خارج مکه بردند، در حالی که جمعی از مردم

قریش نیز برای تماشا جمع شدند. زید را به قربان‌گاه آوردند. او محکم و استوار قدم برمی‌داشت و کوچک‌ترین تزلزلی به خود راه نداد. ابوسفیان که در میان تماشاچیان بود، با هدف سو استفاده از شرایط زید نزد او رفت و به زید گفت: «تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا دوست داری که اکنون محمد جای تو بود و ما به جای تو گردن او را می‌زدیم و تو راحت نزد زن و فرزندان می‌رفتی؟» زید گفت: «به خدا سوگند، دوست ندارم که بر پای محمد خاری برود و من در خانه‌ام نزد زن و فرزندانم راحت نشسته باشم.»

مدتی گذشت تا این که نفر دوم؛ یعنی خبیب بن عدی را نیز برای دار زدن به خارج مکه بردند. او از مردمی که قصد کشتنش را داشتند، خواهش کرد اجازه دهند دو رکعت نماز بخواند. او دو رکعت نمازش را با خضوع و خشوع کامل خواند. آن‌گاه خطاب به جمعیت گفت: «به خدا سوگند، اگر نبود که مورد تهمت قرار می‌گیرم که خواهید گفت از مرگ می‌ترسد، زیاد نماز می‌خواندم.» او را محکم به چوبه دار بستند، در حالی که آهنگ روحانی و دل‌نوازش همه را تحت تأثیر قرار داده بود. او در آخرین لحظات عمرش جمله‌های زیر را زمزمه می‌کرد:

اَللّٰهُمَّ اِنَّا قَدْ بَلَّغْنَا رِسَالَةَ رَسُوْلِكَ فَبَلِّغْهُ الْغَدَاةَ مَا يَصْنَعُ
بِنَا. اَللّٰهُمَّ احْصِهِمْ عَدَدًا وَاَقْتُلْهُمْ بَدَدًا وَا لَا تُغَادِرْ مِنْهُمْ
اَحَدًا.^۱

خدایا، ما رسالت رسولت را ابلاغ کردیم. پس به
زودی، او را از کاری که با ما کردند، آگاه فرما. خدایا،
آنان را پراکنده ساز و یک به یک هلاک گردان و
هیچ کدام از آنان را مشمول رحمت خود قرار مده.

استقامت و پایداری فرستادگان رسول خدا(ص) در هدف
تبلیغی‌شان بسیار آموزنده است. به همین دلیل، می‌توانند
الگوهای خوبی برای همه مبلغان دینی باشند. البته بعید است
در حال حاضر، مبلغی با این گونه مشکلات روبه‌رو شود.
آنچه مبلغان ما در حال حاضر با آن روبه‌رو می‌شوند، احیاناً
کمبودها و در مواردی نیز مانع‌تراشی‌ها است. به هر حال، مبلغ
در این موارد باید بردباری پیشه سازد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ».^۲

ب. فروتنی و هم‌زیستی

این یک اصل اساسی در تبلیغ است که مبلغ باید فروتن و
مردمی باشد. رهبران دینی با پیروی از اهل‌بیت(ع) باید خود
را از مردم بدانند و با مردم باشند. در غیر این صورت، نفوذ
کلام خود را از دست خواهند داد. فاصله گرفتن از مردم با

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ۷۶؛ محمد هادی یوسفی، موسوعة تاریخ
الاسلامی، ج ۲، ص ۳۹۳؛ ابن هشام حمیری، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۶۷۰؛ نک:
مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

سیره اهل بیت (ع) ناسازگار است. پیامبر مانند مردم می‌پوشید و با آنان می‌جوشید. در جلسه‌هایی که پیامبر با مردم داشت، تازه‌واردها حضرت را نمی‌شناختند و می‌پرسیدند: محمد کدام یک از شماها است؟ اباذر می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ع) يَجْلِسُ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَصْحَابِهِ فَيَجِيءُ الْغَرِيبُ فَلَا يَدْرِي أَيُّهُمْ هُوَ، حَتَّى يَسْأَلَ، فَطَلَبْنَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَنْ يَجْعَلَ مَجْلِسًا يَعْرِفُهُ الْغَرِيبُ إِذَا أَتَاهُ، فَبَيَّنَّا لَهُ دُكَّانًا مِنْ طِينٍ، وَكَانَ يَجْلِسُ عَلَيْهِ، وَنَجْلِسُ بِجَانِبَيْهِ.^۱
پیامبر (ص) میان اصحاب خود می‌نشست. پس غریبه‌ای می‌آمد و نمی‌دانست پیامبر (ص) چه کسی است و از او می‌پرسید. به همین دلیل، برای او از گل جای بلندی آماده کردیم و از آن پس، پیامبر روی آن می‌نشست و ما نیز اطراف او می‌نشستیم.

بدین ترتیب، پوشش پیامبر، آرایش پیامبر، شیوه نشستن، راه رفتن، غذاخوردن و دیگر کارهای او مانند مردم بود.^۲
معنای «لنت لهم»^۳ که در قرآن کریم در توصیف رسول گرامی اسلام آمده است، همین است. جانشینان او نیز مانند

۱. مجموعه آثار مطهری، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۲۶.

۳. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَاذًا غَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُجِبُ الْمُتَوَكِّلِينَ». (آل عمران: ۱۵۹).

وی در نهایت فروتنی با مردم می‌زیستند و راز بزرگی آنان نیز همین بود که «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ».

در احوالات امام حسن مجتبی (ع) نقل شده است که آن حضرت با فقیران و بردگان می‌نشست و غذای آنان را می‌خورد و می‌فرمود: «خداوند، متکبران را دوست ندارد.» هم‌چنین آن حضرت فقیران را به سفره خود دعوت می‌کرد.^۱ بزنتی می‌گوید: نامه امام رضا (ع) به فرزندش، امام جواد (ع) را خواندم. در این نامه، امام خطاب به فرزندش نوشته بود:

يا أبا جعفر! بَلِّغْنِي أَنَّ الْمَوَالِي إِذَا رَكِبْتَ أَخْرَجُوكَ مِنَ
الْبَابِ الصَّغِيرِ، وَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ يُخْلِ بِهِمْ لَيْلًا يَنَالُ مِنْكَ
أَحَدٌ خَيْرًا فَاسْأَلْكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدْخُلُكَ وَ
مَخْرَجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ، وَإِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ
ذَهَبٌ وَفِضَّةٌ ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ إِلَّا أَعْطَيْتَهُ...^۲

به من خبر دادند که خدمت‌کاران تو را از باب صغیر وارد و خارج می‌کنند. بدان که این از بخل آنان است برای آن که مبادا از تو خیری به کسی برسد. پس به حقی که بر تو دارم، سوگندت می‌دهم که ورود و خروجت از باب کبیر باشد و با خود طلا و نقره نیز بردار و اگر کسی از تو درخواست کرد، به او عطا کن.

۱. مجموعه آثار مطهری، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۲.

ج. خوش‌رویی

خوش‌رویی از ویژگی‌های مؤمنان است. در توصیف مؤمنان فرموده‌اند: «بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»؛^۱ یعنی شادی مؤمن در چهره و اندوه او در قلب است. این ویژگی موجب می‌شود مؤمنان، گشاده‌رو و جذاب باشند. در قرآن کریم، گرفتگی چهره و عبوس بودن نکوهش شده و آمده است: «چهره درهم کشید و روی گردانید...».^۲

بر اساس روایت‌های نقل شده در نورالثقلین، مجمع البیان و منابع دیگر، این آیات درباره شخصی به نام عبدالله ابن ام مکتوم فرزند شریح بن مالک بن ربیع فهری نازل شده است. بدین ترتیب، شأن نزول آیات یاد شده به این شرح است: «روزی عبدالله بن مکتوم بر رسول خدا (ص) وارد شد، در حالی که آن جناب با گروهی از بزرگان قریش در حال گفت‌وگو بود و ایشان را به دین توحید دعوت می‌کرد، به امید این که اسلام بیاورند. ابن ام مکتوم عرضه داشت: یا رسول‌الله! از قرآن برایم بخوان تا حفظ کنم. او که نابینا بود و نمی‌دانست پیامبر در چه شرایطی است، مکرر آن جناب را صدا می‌زد. این رفتار او موجب شد که کراهت و ناراحتی در سیمای آن جناب هویدا شود. پیامبر در دل خود فکر می‌کرد

۱. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹۶؛ بحارالأنوار،

ج ۶۴، ص ۳۰۵.

۲. عبس: ۱-۱۲.

که حالا این چند نفر که از بزرگان قریشند، می‌گویند پیروان او همه از قبیل ابن ام مکتوم یا کورند یا برده‌اند. به همین دلیل، به او بی‌اعتنایی کرد و به صحبت خود با آنان ادامه داد. در همین حال، آیات یاد شده بر آن جناب نازل شد.»

مفسران بزرگ شیعه در روایت یاد شده تردید کرده و شأن نزول آن را چیز دیگری دانسته‌اند.^۱ علاوه بر آن، ماجرای یاد شده با خلق و خوی پیامبر که قرآن کریم توصیف کرده است، سازگار نیست. بر فرض که روایت یاد شده، درست باشد، از آن به خوبی فهمیده می‌شود که یک مبلغ دینی مجاز نیست برای تألیف قلوب متنفذان اجتماعی، به ناتوانان بی‌مهری کند یا آنان را از خود براند یا با چهره‌ای گرفته با آنان روبه‌رو شود.

د. خوش‌گویی

نفوذ کلام از ضرورت‌های کار تبلیغ است. در غیر این صورت، تلاش او بیهوده خواهد بود. از سوی دیگر، مبلغ برای داشتن نفوذ کلام باید افزون بر خوش‌رو بودن، خوش‌گو باشد و جذّاب سخن بگوید. سخنان مبلغ در

۱. نک: عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۹. جمعی از مفسران در درستی این مطلب تردید کرده و آن را بعید دانسته‌اند. برای دیدن آرای مفسران درباره آیات سوره مبارکه عبس نک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۰۳.

صورتی جذاب و نافذ خواهد بود که دو اصل زیر را رعایت کند:

۱. خوب سخن گفتن

این اصل، ناظر به قالب سخن است و مقصود این است که مبلغ باید مقصود خود را با زیباترین روش ممکن بیان کند:

اول - معانی مورد نظر خود را با کلمات مناسب بیان کند. روشن است که برای معانی، کلمات متعددی وجود دارد که ممکن است بعضی از آنها مناسب نباشد. مثلاً ممکن است دارای استهجان عرفی باشند یا این که از الفاظ مشترکی باشد که برای بیان معانی منفی نیز به کار می‌رود. مبلغ باید با آگاهی و اعمال سلیقه، بهترین قالب را برای پیام دینی به کار گیرد.

دوم - کلمات به ویژه کلمات قرآن کریم یا واژه‌های احادیث را درست تلفظ کند. هم‌چنین اگر واژه‌ای انگلیسی را به کار می‌گیرد یا شعری را می‌خواند، باید در درست خوانی آن‌ها دقت داشته باشد. امروزه اشتباه‌هایی از این دست، بر مخاطب آگاه و تحصیل کرده - که در میان شنوندگان، فراوانند - پوشیده نمی‌ماند.

سوم - در سخنانی که می‌گویید، آرایه‌های ادبی و نکته‌های دستوری را رعایت کند؛ زیرا چینش صحیح کلمات، جاذبه‌های سخن گوینده را دو چندان خواهد کرد.

۲. سخن خوب گفتن

مقصود از سخن خوب گفتن این است که معانی الفاظ و جمله‌ها نیز حساب شده، محکم و مستدل باشد. طرح مطالب سست و بی‌پایه موجب تنزل شخصیت و جایگاه مبلغ نزد شنوندگان خواهد شد. گویندگان مذهبی، اگر قدری اهل مطالعه باشند، نیازی ندارند چون قصه‌گویان و داستان‌سرایان، اوقات شنوندگان خود را بیهوده تلف کنند یا با هدف گرم کردن مجالس، سخنان مبالغه‌آمیز بگویند یا به نقل خواب‌های نامعتبر پردازند. شایسته است در این قسمت، به مطلبی درباره جاذبه سخنان پیامبر و نفوذ کلام وی توجه شود. ابن ابی الحدید معتزلی درباره جاذبه سخنان رسول گرامی اسلام می‌گوید:

کسی سخن رسول اکرم(ص) را نمی‌شنید، مگر این‌که محبت او در دلش جای می‌گرفت و به او متمایل می‌شد. به همین دلیل، قریش، مسلمانان را در دوران مکه، «صباة»؛ یعنی شیفتگان و دل‌باختگان می‌نامیدند و می‌گفتند: «خاف ان یصبو الولید بن المغیره الی دین محمد»؛ بیم آن است که ولید بن مغیره به دین محمد دل بدهد. «و لئن صبا الولید و هو ریحانة قریش لتصبون قریش باجمعها»؛ و اگر ولید که گل سرسبد قریش است، دل بدهد، تمام قریش بدو دل خواهند سپرد. می‌گفتند: سخنانش جادوست؛ بیش از شراب، مست‌کننده است. پس فرزندان خویش را از نشستن با او نهی می‌کردند که مبدا با سخنان و چهره گیرای

خود، آن‌ها را جذب کند. هر گاه پیامبر در کنار کعبه در حجر اسماعیل می‌نشست و با آواز بلند قرآن می‌خواند یا خدا را یاد می‌کرد، انگشت‌های خویش را در گوش‌های خویش فرو می‌کردند که نشنوند، مبدا تحت تأثیر جادوی سخنان او قرار گیرند و مجذوب او گردند. هم‌چنین جامه‌های خود را بر سر می‌کشیدند و چهره خویش را می‌پوشاندند که سیمای جذاب او آن‌ها را نگیرد. به همین دلیل، اکثر مردم به مجرد شنیدن سخنان و دیدن قیافه و منظره‌اش و چشیدن حلاوت الفاظش به اسلام ایمان آوردند.^۱

هـ. عذرپذیری

روحانی و مبلغ دینی باید مظهر رحمت و رأفت اسلامی بوده و خطاپذیر و خطاپوش باشد. ممکن است فردی از سر ناآگاهی یا به دلیل تحریک بعضی اشخاص مغرض، کار ناشایستی انجام دهد و احیاناً در مقابل روحانی و مبلغ موضع‌گیری کند، ولی پس از چندی، از کار خود پشیمان شود و درصدد جبران برآید. مبلغ دینی باید گذشت داشته باشد و چنین اشخاصی را مورد لطف و محبت خود قرار دهد. او باید در عمل، ارزش‌های اسلامی را ترویج کند. این سیره عملی رسول گرامی اسلام (ص) و جانشینان پاک اوست، پیامبر به گونه‌ای بود که حضرتش را «أُذُن» نامیده‌اند.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۹۰.

شخصی به نام عبدالله بن نفیل پیوسته پشت سر پیامبر بدگویی می‌کرد. جبریل، پیامبر را از کار زشت او آگاه ساخت و گفت: ای رسول خدا(ص)، مردی سیاه که به زبان شیطان حرف می‌زند، از شما بدگویی می‌کند. پیامبر او را خواست و به دلیل کار زشتش موعظه کرد، ولی او سوگند خورد که من چنین کاری نکرده‌ام. پیامبر عذرش را پذیرفت و او از نزد پیامبر خارج شد. پس چون نزد دوستان خود برگشت، گفت: محمد اذن است؛ یعنی هر کس هر چه بگوید، گوش می‌کند. خدایش به او گفته است که من از او بدگویی می‌کنم و او قبول کرد. من نیز گفتم من از تو بدگویی نکردم و او از من هم قبول کرد. در این زمان آیه زیر درباره او نازل شد:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ ذُنَّ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او زودباور است.» بگو: «گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمتی است.» و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت.^۲

۱. توبه: ۶۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۹۵.

آیا می‌توان مروج و مبلغ شریعت حضرت محمد(ص) بود، ولی چون او خطاپوش و خطاپذیر نبود؟

و. نظم‌پذیری

«نظم» در لغت به معنای آراستن، برپا داشتن و ترتیب دادن کار است؛ انضباط نیز به معنای نظم و انتظام، ترتیب و درستی، سامان‌پذیری و آراستگی است و نقطه مقابل آن، هرج و مرج است. اهمیت نظم و انضباط بر کسی پوشیده نیست. جهان آفریش بر پایه نظم استوار است و زیبایی خیره‌کننده آن نیز به دلیل برخورداری از همین ویژگی است: جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به‌جای خویش نیکوست
 رمز پیروزی مردان بزرگ و نیز رمز سرافرازی یک ملت
 در نظم و انضباط است و در مقابل، ریشه همه نابسامانی‌ها
 هرج و مرج است. به همین دلیل، اهل‌بیت(ع) بر ضرورت نظم تأکید زیادی کرده‌اند. برای نمونه، امیرمؤمنان علی(ع) که بارها نتایج زیان‌بار بی‌نظمی و پراکندگی فکر و عمل مسلمانان را دیده بود، در بستر شهادت و در آخرین پیامش، فرزندان خود و مسلمانان را به تقوای الهی و نظم در کارها فراخوانده و فرموده است:

أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى
 اللَّهُ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ.^۱

۱. فیض الاسلام، نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۹۷۷.

شما را (ای حسن و حسین) و همه خانواده و فرزندانم و هر کس را که نوشته من به او می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم.

هم‌چنین آن حضرت در فرمانی که برای مالک اشتر صادر کرده و به عهدنامه معروف شده است، این گونه بر رعایت نظم تأکید می‌کند:

إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَلُّطَ فِيهَا عِنْدَ
إِمْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتُ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا
اسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ
مَوْقِعَهُ.^۱

از شتاب در مورد کارهایی که وقت‌شان نرسیده یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده یا لجاجت در اموری که مبهم است یا سستی در کارها هنگامی که روشن است، بر حذر باش و هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام بده.

نظم در برنامه‌های تبلیغی نیز از امور مهم است. اهمیت این مسئله به گونه‌ای است که بی‌توجهی به آن، مبلغ را از چشم مردم می‌اندازد و نفوذ کلامش را از بین می‌برد. مبلغ که مروج ارزش‌های اسلامی از جمله نظم و انضباط است، نمی‌تواند و نباید خود بی‌انضباط باشد؛ چون معنا و مفهوم تبلیغ عملی که در بعضی روایات بر آن تأکید شده، همین

است. بنابراین، مبلغ باید به نکته‌های زیر توجه خاصی داشته باشد:

۱. به اوقات نماز اهمیت دهد و سر وقت به مسجد بیاید و مردم را منتظر نگذارد. این مسئله علاوه بر اهمیت نماز اول وقت، از جهت رعایت نظم نیز اهمیت دارد.
۲. به وعد و وعیدهای خود با مردم پای‌بند باشد و سر ساعت حاضر شود. تأخیرهای غیرمعمول و خلف وعده‌های مکرر آثار منفی خواهد داشت.
۳. به زمان تعیین شده برای مدت سخنرانی ملتزم باشد. اگر به او گفته شد، بیست دقیقه یا سی دقیقه وقت سخنرانی است، بیش از آن صحبت نکند.

۴. تحرّک و پویایی (سیّار و دوّار)

از آسیب‌هایی که ممکن است مبلّغان ما را تهدید کند، ایستایی و بی‌حرکی است. به این معنا که جای ثابتی مانند خانه یا مسجدی را محل اقامت خود قرار دهد و به انتظار بنشیند تا مردم بیایند و نیازهای دینی خود را از او بپرسند. این روش با سیره تبلیغی پیامبر و اهل‌بیت(ع) سازگار نیست. امام علی(ع) در توصیف سیره تبلیغی رسول خدا(ص)، وی را «طیب دوّار» نامیده است. بیان امام در این مورد چنین است:

طیبٌ دوّارٌ بطیّهُ قد أحکم مَراهِمَهُ و أحمی مواسِمَهُ یضعُ ذلک حیث الحاجةُ إلیه.^۱

۱. نهج البلاغة، خطب الامام علی، ج ۱، ص ۲۰۷.

واژه «دوآر» به معنای دوره گرد یا سیار است.^۱ به تعبیر امام علی(ع)، پیامبر(ص) یک پزشک دوره گرد بود؛ یعنی روش طبابت او چنین بود که خود به سوی بیمارانش می‌رفت و آنان را درمان می‌کرد. سفر پیامبر به طائف یک سفر تبلیغی بود. پیامبر در مسجدالحرام و جاهای دیگر سراغ این و آن می‌رفت و برایشان قرآن می‌خواند. ابولهب هم پشت سرش راه می‌افتاد و می‌گفت: «او پسر برادر من است و - العیاذ بالله - دیوانه است. به سخنان وی اعتنا نکنید.» با وجود این، پیامبر به کار خود ادامه می‌داد. بنابراین، پیامبر طبیب ثابت نبود و چنین نبود که بنشیند و منتظر بیمارانش باشد و اگر کسی نیامد، برای خود مسئولیتی قائل نباشد. او خود را مسئول می‌دانست که حرکت کند و به سمت بیمارانش برود.

امیرالمؤمنین علی(ع) نیز به همین صورت رفتار می‌کرد و برای ابلاغ پیام خدا و رسول به مردم، هیچ محدودیت زمانی و مکانی قائل نبود. ماجرای زیر، به خوبی ما را با روش امام آشنا می‌کند.

به نقل از حسن بن ابی الحسن بصری، امام علی(ع) وارد بصره شد و در حالی که من در حال وضو گرفتن بودم، خطاب به من فرمود: ای جوان نیکو وضو بگیر. سپس از من گذشت. من نیز به دنبال او حرکت کردم. امام رو به من کرد و فرمود: ای جوان! آیا از من حاجتی داری؟ گفتم: آری، مرا

۱. در گذشته، بعضی اطبا همراه با کیفی پر از داروهای مورد نیاز، به در خانه‌های مردم در روستاها می‌رفتند و بیمارانشان را درمان می‌کردند.

سخنی بیاموز که خدا با آن به من سودی برساند. (امام در این جا نکته‌های اخلاقی زیبایی خطاب به او بیان کرد که برای طولانی نشدن مطلب از نقل آن خودداری می‌شود). امام سپس به حرکت خود ادامه داد تا وارد بازار بصره شد. به مردم نگاه کرد که در حال خرید و فروش بودند. امام گریه شدیدی کرد و سپس گفت:

يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالِ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ، وَ بِاللَّيْلِ فِي فُرُشِكُمْ تَنَامُونَ، وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ فَمَتَى تُحَرِّزُونَ الزَّادَ، وَ تُفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ؟

ای بندگان دنیا و کارگزاران اهل آن، وقتی شما روزها را (در معاملات خود) به سوگند خوردن مشغول هستید و شب‌ها در بسترهایتان در خواب هستید و در خلال آن از آخرت خود غافل مانده‌اید، پس کی برای آخرت خود توشه بر خواهید گرفت و در فکر معاد خود خواهید بود؟

در این هنگام، مردی به امام گفت: یا امیرالمؤمنین! ما را چاره‌ای از معاش نیست، پس چه کنیم؟ امام (ع) فرمود: همانا طلب معاش از راه حلال، انسان را از کار آخرت باز نمی‌دارد....^۱

همان گونه که مشاهده می‌شود، امام به طرف بازار می‌رود و در بین راه، جوانی را موعظه می‌کند. سپس بازاریان را مورد

۱. شیخ مفید، امالی، ص ۱۱۸. نکته‌های اخلاقی دیگری نیز در این حدیث وجود دارد.

زیباترین خطاب تبلیغی خود قرار می‌دهد. بنابراین، تبلیغ با هیچ محدودیت زمانی و مکانی روبه‌رو نیست،^۱ اگرچه زمان و مکان در انتخاب روش تبلیغ نقش زیادی دارد.

۱. در مورد تبلیغ حضرت یوسف در زندان نک: یوسف: ۴۰ - ۳۸. در مورد

افشاگری میثم تمار بر چوبه دار نک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲،

کفتار دوم: اولویت های تبلیغی در روایات

۱. موضوع‌های ویژه

قرآن کریم و روایات وارده از اهل بیت (ع) هر کدام مانند داروخانه بزرگی هستند که داروهای فراوانی در آن وجود دارد. با وجود آن، وقتی بیماری وارد یک داروخانه می‌شود، متناسب با نیاز خود از داروها استفاده می‌کند یا پزشک معالج وی، با توجه به نوع بیماری بیمار خود، داروهای خاصی را برای وی تجویز می‌کند. روشن است که مصرف نادرست داروها یا استفاده بی‌موقع از هر دارو فایده‌ای ندارد و ممکن است زیان‌بار نیز باشد. از این تشبیه به خوبی برمی‌آید که گوینده مذهبی، از معارف اسلامی باید به موقع و متناسب با نیاز مخاطبان خود استفاده کند و ضرورت‌ها و اولویت‌ها را در نظر بگیرد. در این قسمت از نوشتار، اولویت‌های تبلیغی را از نظر روایات بررسی می‌کنیم.

الف. مسائل عقیدتی

موضوع‌های اعتقادی، اصل و اساس همه مسائل است و سنگ بنای دین به شمار می‌رود. به همین دلیل، در موضوع‌های تبلیغی باید جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. کسی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و خواست تا پیامبر از شگفتی‌های دانش به او بیاموزد. پیامبر به او فرمود: «در مورد سرآمد دانش‌ها

چه اندازه آگاهی داری که از شگفتی‌های دانش می‌پرسی؟
آن مرد گفت: «سرآمد دانش‌ها چیست؟» پیامبر پاسخ داد:
«مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتُهُ؛ شناخت خدا به گونه‌ای که شایسته
اوست.»^۱

اگر شناخت خدا و اصول اعتقادی دیگر سرآمد دانش‌ها
است، انتظار می‌رود که این‌گونه مباحث در صدر
موضوع‌های تبلیغی قرار گیرد. با وجود این، بیان مسائل
عقیدتی باید به روش خاصی صورت بگیرد. ماهیت
موضوع‌های عقیدتی عقلی بوده و فهم آن دشوار است. بیان
این‌گونه مباحث از طریق استدلال‌های عقلی محض برای
عامه مردم نادرست است؛ چون برای آنان قابل فهم نیست.
این‌گونه مباحث را تنها با مثال‌های روشن و تشبیه‌های عرفی
می‌توان برای مردم عادی تبیین کرد. به ویژه در زمان ما که
بعضی شبهه‌های عقیدتی رواج دارد و بعضی جوانان در
برخورد با مبلّغان این‌گونه پرسش‌ها را مطرح می‌کنند.
شایسته است مبلّغان عزیز این‌گونه پرسش‌ها را که تعداد
آنها معین و مشخص است، از قبل شناسایی و پاسخ آن را نیز
آماده کنند تا در پاسخ پرسش‌ها درنمانند.

ب. احکام شرعی

یکی از مهم‌ترین نیازهای دینی مردم، احکام شرعی
است. یادگیری احکام دینی بر مردم واجب است و در این
صورت، بر کسی نیز که توانایی آموزش احکام را دارد،

۱. علی طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۴۰.

واجب خواهد شد. مبلغان باید آموزش احکام شرعی را در اولویت برنامه‌های تبلیغی خود قرار دهند و برای این کار از روش‌های نوین و مؤثر آموزشی بهره بگیرند. در منابع روایی به مواردی برمی‌خوریم که اهل بیت (ع) از شیوه نماز خواندن یا وضو گرفتن می‌پرسیدند یا اگر با شخصی روبه‌رو می‌شدند که وظایف شرعی خود را نادرست انجام می‌دهد، با بیانی مناسب، خطای او را یادآوری می‌کردند. امام علی (ع) در بازار آهنگرهای بصره وقتی دید جوانی در حال وضو گرفتن است، خطاب به او فرمود:

یا غلام! أَحْسِنِ وضوئَكَ یُحْسِنِ اللهُ إِلَیْكَ.^۱

ای جوان! نیکو وضو بگیر تا خداوند نیز به تو نظر نیک کند.

امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در حالی که در سنین نوجوانی بودند، وقتی دیدند پیرمردی نادرست وضو می‌گیرد، به زیبایی، او را متوجه خطایش کردند و روش صحیح وضو گرفتن را به او آموختند.^۲

در بعضی موارد، امام معصوم (ع) از بعضی اشخاص خواسته است در حضور او نماز بخواند تا امام چگونگی نماز خواندن او را ببیند.

حمّاد بن عیسی می‌گوید که امام صادق (ع) روزی به من فرمود: ای حماد! آیا روش صحیح خواندن نماز را می‌دانی؟

۱. امالی مفید، ص ۱۱۸. نکته‌های اخلاقی دیگری نیز در این حدیث وجود دارد.

۲. نک: بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

من عرض کردم: ای آقای من! من «کتاب حریر» در نماز را از بر هستم. امام فرمود: برخیز و نماز بخوان. من برخاستم و در مقابل او رو به قبله ایستادم و نماز را آغاز کردم و رکوع و سجود را به جای آوردم. امام پس از مشاهده روش نماز خواندن من فرمود:

يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ؟ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي
عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً، أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَلَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً
بِخُدُودِهَا تَامَّةً.^۱

ای حماد! نمی‌توانی نماز را نیکو بخوانی! چه قدر زشت است که مردی از شما شصت یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و نتواند نمازش را با تمام شرایط آن بخواند.

من از این سخن امام خجالت کشیدم و احساس خواری کردم. گفتم: فدای تو شوم، نماز را به من بیاموز. امام برخاست و روش صحیح خواندن نماز را به طور عملی به من آموخت.^۲

بدین ترتیب، معلوم می‌شود که آموزش مسائل شرعی یکی از اولویت‌های کاری مبلغان به شمار می‌رود و شایسته است آنان با تشکیل جلسه‌های انفرادی یا گروهی، مردم را از واجبات و محرمات شرعی آگاه کنند. روشن است که روش‌های عملی در این مورد بسیار اثرگذار است.

۱. شهید اول، الأربعون حدیثا، ص ۸۴؛ نک: بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۸۵.

۲. الأربعون حدیثا، ص ۸۴.

ج. امور اخلاقی

تعلیم و تکمیل مکارم اخلاقی از موضوع‌های مهمی است که مبلّغان باید به آن اهتمام ویژه داشته باشند و بیان مفاهیم و مسائل اخلاقی قرآن و حدیث را در اولویت قرار دهند. رسول گرامی اسلام (ص) که الگوی مبلّغان است، برای همین مقصود مبعوث شده است. آن جناب در این باره چنین فرموده است:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

همانا من برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شدم.

از این حدیث فهمیده می‌شود که هدف رسالت پیامبر، آموزش اخلاق و تربیت اخلاقی مردم بود. به همین دلیل، بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) را مسائل اخلاقی تشکیل می‌دهد. البته هدف مبلّغ تنها آموزش اخلاق نیست و اصولاً اخلاق از اموری نیست که تنها با آموزش به دست آید. هدف و همت مبلّغ باید تربیت اخلاقی مردم باشد. از این رو، باید قول و فهم او هماهنگ باشد؛ یعنی نخست باید خود را به سجایای اخلاقی بیاراید و سپس به مردم درس اخلاق بدهد.

مسائل اخلاقی بر دو گونه است: اخلاق خانوادگی و اخلاق اجتماعی. هر کدام از این دو موضوع را جداگانه بررسی خواهیم کرد:

۱. اخلاق خانوادگی

اسلام برای خانواده قداست و منزلت خاصی قائل شده است، به گونه‌ای که آن را محبوب‌ترین و عزیزترین بنا نزد خدای سبحان توصیف کرده^۱ و مایه آرامش انسان دانسته است.^۲

به همین دلیل، به تشکیل خانواده فرمان داده و آن را ستوده است. در مقابل، از انحلال خانواده، جز در موارد خاص نکوهش کرده است. اسلام برای تحکیم روابط زوجین نیز طرح و برنامه دارد و دستورهای اخلاقی و احکام حقوقی خاصی صادر کرده است. برخی از این دستورها به مرحله تشکیل خانواده مربوط است. این دستورها با هدف پیش‌گیری از تزلزل در روابط خانوادگی است. بعضی دیگر، ناظر به تحکیم روابط خانوادگی و جلوگیری از جدایی است. این دسته از توصیه‌ها زمانی به کار می‌آید که در روابط زوجین مشکلی پدید آمده باشد. اسلام برای این که یک خانواده متزلزل به تعادل برسد، تدبیرهای متعددی، مانند گذشت،^۳ موعظه،^۴ مصالحه،^۵ مشاوره^۱ و حکمیت را پیشنهاد کرده است.^۲

۱. «ما بنی فی الاسلام بناء احبّ الی الله عزّ و جلّ و اعزّ من التزویج.» نوری

طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲.

۲. «... خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (روم: ۲۱)

۳. «... وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» (تغابن: ۱۴)

۴. «... وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ...» (نساء: ۳۴)

۵. «... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ.» (نساء: ۱۲۸)

هر کدام از این دستورها، در صورتی که به درستی و با هدف سازش و اصلاح ذات‌البین انجام شود، می‌تواند اختلاف را به کلی از بین ببرد یا آن را کاهش دهد و روابط آسیب‌دیده زوجین را ترمیم کند.

علاوه بر بعد اجتماعی صلح و سازش، این عمل نزد خداوند پاداش فراوانی دارد. اصلاح میان مردم و حل اختلافات آنان کار خداپسندانه‌ای است، به گونه‌ای که پیامبر این کار را از نماز و روزه برتر می‌دانست. رسول‌گرایی اسلام در تعبیری بسیار والا در بیان اهمیت صلح و سازش میان مردم فرموده است:

إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ.^۳

امام علی(ع) در وصیت‌نامه خود، به سازش میان مسلمانان فرمان داده و فرموده است:

أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ(ع) يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ.^۴

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، امیرالمؤمنین علی(ع)، فرزندان خود و همه مسلمانان را به پرهیزگاری، نظم در

۱. «...عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ...». (بقره: ۲۳۳)

۲. «... فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا...». (نساء: ۳۵)

۳. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۴۳.

۴. نهج البلاغة، ج ۳، ص ۷۶.

کارها و اصلاح میان مردم سفارش و در مورد قسمت اخیر به سخن پیامبر استناد کرده است. در مورد جمله اخیر، شارحان و مفسران نهج البلاغه اتفاق نظر ندارند و ترجمه‌های متفاوتی از آن در دست است. بعضی حدیث یاد شده را به این صورت ترجمه کرده‌اند: «اصلاح ذات‌البین از همه نماز و روزه بهتر است».^۱

در تعلیل همین مطلب گفته‌اند که با جدایی بین مردم امر دین منظم نمی‌شود و دشمن چیره می‌شود و آبادی رو به ویرانی می‌گذارد.^۲

نیز گفته می‌شود: «عبادت امر خاصی میان خداوند و بنده او است، ولی اثر نزاع و خصومت عام است که موجب ضعف و انحطاط جامعه مسلمانان می‌شود».^۳

سنگینی این تعبیر موجب شده است تا بعضی از دانشمندان آن را بر خلاف ظاهر معنا کنند و بگویند: «مقصود از «عامّة الصلاة و الصيام» در این حدیث، نمازها و روزه‌های مستحبی است».^۴

به هر حال، این مطلب که اصلاح ذات‌البین از همه نمازها و روزه‌ها برتر باشد، نشان‌دهنده جایگاه والای این عمل نزد

۱. ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، ص ۹۷۹. نک: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، نهج البلاغه (با ترجمه گویا و شرح فشرده)، ج ۳، ص ۱۳۱.
۲. همان.

۳. نک: محمد جواد مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۸.

۴. نک: میرزا محمد باقر نواب لاهیجی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۱۲۸.

خداوند است. در بعضی روایات، برای اصلاح ذات‌البین، پاداشی معادل شب قدر پیش‌بینی شده است.

رسول گرامی اسلام در این مورد چنین فرموده است:

هر کس برای آشتی میان دو نفر قدم بردارد، فرشتگان الهی بر او درود می‌فرستند، تا زمانی که بازگردد و خداوند به او پاداش شب قدر را خواهد داد. در مقابل، هر کس که برای قطع رابطه دو نفر قدم بردارد، برای او به همین اندازه (معادل شب قدر) گناه نوشته خواهد شد و لعنت خداوند برای او نوشته می‌شود. او وارد دوزخ می‌شود و عذاب مضاعفی را خواهد چشید.^۱

سیره عملی اهل‌بیت(ع)، تلاش برای حل اختلافات خانوادگی بود. آنان این وظیفه را در ردیف وظایف مهم خود قرار داده بودند.^۲

علاوه بر تعبیرهای عمومی که ناظر به اختلافات اجتماعی است، در قرآن درباره درگیری‌های خانوادگی نیز مطالبی آمده که آیه ۳۵ سوره مبارکه نسا از آن جمله است. در این آیه می‌خوانیم:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمْ فَأَبْغُتُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۲ نک: شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۵۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب،

ج ۱، ص ۳۷۴.

و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برگزینید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری، خدا، دانای آگاه است.

مبلغان عزیز شایسته است به روش‌های صحیح حل اختلاف و ایجاد صلح و سازش آشنا شوند و در این گونه امور پیش گام باشند. آنان به صورت‌های گوناگون می‌توانند در تحکیم روابط خانوادگی بکوشند که به بعضی از این روش‌ها اشاره می‌شود:

۱. مبلغان می‌توانند بخش‌هایی از متون دینی را که به اهمیت سازش و اخوت و برادری و نکوهش اختلاف و افتراق مربوط است، در مباحث تبلیغی خود بگنجانند.

۲. سیره عملی اهل بیت(ع) به ویژه روابط خانوادگی حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) را برای نسل جوان بازگو کنند. گردآوری روایات ناظر به این موضوع در منابع روایی موجود و بیان آن به روش مناسب، بهترین درس‌های اخلاقی برای زوج‌های جوان است.

۳. در حوزه تبلیغ اگر به مواردی از درگیری‌های خانوادگی برخورد کردند، به روش صحیح و به گونه‌ای که شایبه دخالت در زندگی خصوصی مردم را ایجاد نکند، در حل اختلافات خانوادگی بکوشند.

۲. اخلاق اجتماعی

احادیث فراوانی درباره اخلاق اجتماعی یا آداب معاشرت وارد شده است که مبلغان باید برای مردم تبیین کنند. در مجموعه‌های حدیثی، بابی به نام «آداب العشرة» گشوده شده و وظایف اجتماعی مسلمانان در آن بیان گردیده است. امام سجاده (ع) در «رساله حقوق» علاوه بر حقوق اعضای خانواده، به حقوق همسایه، خویشاوندان و دیگران اشاره کرده است. در این مجموعه‌ها، به ریزترین مسائل اجتماعی مانند شیوه سخن گفتن، راه رفتن، غذا خوردن و نظایر آن اشاره شده است. اگر مبلّغ بتواند این احادیث را با روش مناسب و مؤثری بیان کند و سیره عملی اهل‌بیت (ع) و رهبران دینی را نیز در کنار احادیث توضیح دهد، تأثیر فراوانی خواهد داشت.

د. توجه به ریشه‌ها

مبلّغ در انتخاب موضوع باید به ریشه‌ها بیش‌تر توجه کند. بی‌اعتنایی به ریشه‌های فساد یک درخت و اصلاح شاخ و برگ‌های آن نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. این نکته نیز در سیره تبلیغی و تربیتی اهل‌بیت (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد. به نمونه‌هایی در تأیید این نکته اشاره می‌شود:

الف) روزی مردی از شام وارد مدینه شد و دید امام حسن (ع) بر اسبی سوار است. او به امام توهین کرد، ولی امام چیزی نگفت. وقتی بدگویی او به پایان رسید، آن حضرت جلو رفت و به او سلام کرد. آن‌گاه با لبخند به او فرمود:

گمان می‌کنم غریب هستی و شاید اشتباه گرفته‌ای. اگر از آن‌چه گفتی، عفو بخواهی، تو را می‌بخشیم و اگر از ما درخواستی داشته باشی، عطا خواهیم کرد. اگر راهنمایی بخواهی، تو را راهنمایی می‌کنیم و اگر کاری داشته باشی، برای تو انجام می‌دهیم. اگر گرسنه باشی، تو را سیر خواهیم کرد و اگر عریان باشی، تو را خواهیم پوشاند. اگر نیازمند باشی، تو را غنی می‌سازیم و اگر مسکن بخواهی، تو را جای خواهیم داد. اگر هر حاجتی داری، برآورده می‌کنیم و اگر مسافری، به سوی ما بیا و اسباب و وسائل خود را نزد ما بگذار و مهمان ما باش تا وقت رفتن، آن‌ها را به تو باز می‌گردانیم؛ زیرا ما جای وسیع و مال فراوان داریم.

وقتی آن مرد این سخنان امام را شنید، گریه کرد و گفت: «أشهدُ أنَّكَ خلیفهُ اللَّهِ فی أَرْضِهِ، اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ یَجْعَلُ رِسالته»؛ شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین او هستی. خدا بهتر می‌داند که رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد. تا به حال، تو و پدرت، مبعوض‌ترین خلق خدا نزد من بودید، ولی اکنون تو بهترین خلق خدا نزد من هستی. آن گاه لوازم خود را به خانه آن حضرت برد و تا زمانی که در مدینه بود، مهمان آن حضرت بود و از هواداران ایشان شد.^۱

رفتار امام در این ماجرا، منطقی‌ترین شیوه اصلاح آن شخص بود. امام به ریشه‌های پرخاشگری و رفتار توهین‌آمیز او پی برد و فرمود: آیا گرسنه‌ای؟ بدهکاری؟ نیازمندی؟

امام حسن مجتبی (ع) در گفتار دیگری با اشاره به ریشه بسیاری از لغزش‌ها فرموده است:

هَلَاكُ النَّاسِ فِي ثَلَاثٍ: الْكِبَرِ وَ الْحِرْصِ وَ الْحَسَدِ.^۱

هلاکت مردم در سه چیز است: خودخواهی، آزمندی و حسد.

امام سپس در توضیح سخنان خود فرمود:

خودخواهی موجب نابودی دین است و علت بدبختی شیطان همین بود. آزمندی، دشمن جان و برهم زننده راحتی و آسایش انسان است و برای همین حضرت آدم (ع) از بهشت رانده شد. حسد، جلودار و راهنمای زشتی‌ها برای انسان است و علت قتل هابیل به دست قابیل همین خصلت ناپسند بود.^۲

ب) در روایتی دیگر از ابن عباس چنین نقل شده است که پیامبر (ص) روزی به علی بن ابی طالب سیصد دینار پرداخت که به او هدیه رسیده بود. امام علی (ع) گفت: من این مبالغ را گرفتم و گفتم: و الله من این دینارها را صدقه می‌دهم. پس از خواندن نماز عشا با پیامبر، صد دینار از آن دینارها را گرفتم و از مسجد خارج شدم. با زنی روبه‌رو شدم و دینارها را به او دادم. صبح که شد، مردم می‌گفتند علی به یک زن فاجر صد دینار کمک کرد. من از ماجرا بسیار ناراحت شدم. شب که فرا رسید، نماز را خواندم و صد دینار

۱. همان، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۲. همان.

دیگر از آن دینارها را برداشتم و از مسجد خارج شدم و با خود گفتم: امشب این دینارها را به کسی می‌دهم که خداوند از من قبول کند. با مردی روبه‌رو شدم و دینارها را به وی صدقه دادم. صبح که شد، مردم می‌گفتند: علی دیشب به مرد دزدی کمک مالی کرد. من از این مسئله نیز به شدت ناراحت شدم. برای بار سوم، شب سوم پس از نماز، صد دینار باقی مانده را برداشتم و از مسجد خارج شدم. با مردی روبه‌رو شدم و صد دینار را به او صدقه دادم. صبح که شد، دیدم مردم می‌گویند: علی به مردی ثروتمند صد دینار کمک کرد. من بسیار ناراحت شدم. نزد رسول خدا(ص) آمدم و ماجرای خود را برای وی تعریف کردم. رسول خدا(ص) به من فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که خداوند صدقات تو را پذیرفت. صد دیناری که شب نخست صدقه دادی، به دست زن فاسدی افتاد. او وقتی به خانه خود رسید، با خود گفت: خداوند به من لطف داشت و به من یاری رساند و نیاز مرا برطرف کرد. بدین ترتیب، وقتی دید نیازش تأمین شده است، از فساد دست کشید و توبه کرد. آن صد دینار را سرمایه خود کرد و اینک در جست‌وجوی شوهری است که با وی ازدواج کند. صدقه شب دوم تو در دست مرد دزدی قرار گرفت. او به خانه خود رفت و توبه کرد و دینارها را نیز سرمایه خود قرار داد و با آن تجارت آغاز کرد. صدقه شب سوم تو نیز به دست مرد ثروتمندی رسید که سال‌ها بود زکات مالش را نمی‌پرداخت. وقتی به خانه خود رسید، در خلوت با خود گفت: من آدم ثروتمندی هستم، ولی بخیلی

می‌کنم و زکات مال خود را ادا نمی‌کنم، در حالی که علی با وجود آن که توانگر نیست، ولی صدقه می‌دهد و اهل زکات است. او نیز توبه کرد و تصمیم گرفت زکات مال خود را بپردازد.^۱

از این روایت به خوبی فهمیده می‌شود که آلودگی‌های اخلاقی و انحراف‌های اجتماعی معلول هستند و هرگونه تلاش برای اصلاح امور باید با توجه به علل و ریشه‌ها باشد. مبلّغ یک مصلح است و باید با شناخت صحیح مشکل‌های اخلاقی و اجتماعی، برای قطع ریشه‌ها بکوشد.

۲. مخاطبان ویژه

۱. خویشان

رسول گرامی اسلام (ص) که معلم و الگوی مبلّغان دینی و انسانی و ارسته و خودساخته بود، بر اساس دستور خداوند، فعالیت تبلیغی خود را از خویشاوندان آغاز کرد. امام علی (ع) در این باره فرموده است:

هنگامی که آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» بر رسول خدا (ص) نازل شد، آن حضرت مرا به حضور طلبید و فرمود: علی! از من خواسته شده است که بستگانم را به پرستش خدای یکتا دعوت کنم و از عذاب الهی برحذر دارم.^۲

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۶۷.

۲. برای اطلاع از تفصیل این داستان به کتاب‌های تاریخ مربوط به زندگانی پیامبر اکرم (ص) بنگرید.

از این ماجرا به خوبی برمی‌آید که ارشاد خویشان باید در اولویت قرار گیرد. مبلّغی که دیگران را به مسائل دینی دعوت می‌کند، ولی مردم در عمل می‌بینند که اعضای خانواده یا خویشاوندان او به مسائل شرعی پای‌بند نیستند، از سخنان او روی برمی‌گردانند. بنابراین، آلودگی اخلاقی اعضای خانواده مبلّغ مانند آلودگی اخلاقی خود وی تأثیر منفی دارد.

۲. جوانان

از آموزه‌های دینی چنین برمی‌آید که مبلّغان باید به نسل جوان و نوجوان بیش‌تر توجه داشته باشند و به نیازهای فکری آنان توجه کنند. نسل جوان و نوجوان هر جامعه بسیار جست‌وجوگر بوده و خریدار سخنان تازه است. این گروه زودتر از بزرگسالان تحت تأثیر سخنان نو قرار می‌گیرد و به همین دلیل، استعداد هدایت‌پذیری یا کج‌روی آن‌ها از بزرگسالان - که شخصیت نسبتاً ثابتی دارند - به مراتب بیش‌تر است.

تاریخ نشان می‌دهد که بیش‌تر ایمان‌آوردگان به رسول خدا(ص) از جوانان بوده‌اند. قریش نزد ابوطالب رفتند و گفتند: «برادرزاده تو جوانان ما را فاسد کرده است».^۱

۱. «وَمَشَوْا إِلَى أَبِي طَالِبٍ وَ قَالُوا: كُفَّ عَنَّا إِلَهَ أَخِيكَ، فَإِنَّهُ قَدْ سَفِهَ أَخْلَامَنَا وَ سَبَّ آلَهُنَا وَ أَفْسَدَ شَبَابَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا.» سید هاشم بحرانی، حلیة الابرار، ج ۱.

این تعبیر نشان می‌دهد که جوانان به سخنان پیامبر گوش داده و به او ایمان آورده بودند. پیامبر خود در این باره چنین فرموده است:

أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَابِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُّ أَفْئِدَةً، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي
بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَنِ الشُّبَّانَ وَخَالَفَنِ الشُّيُوخَ.^۱

شما را به نیکی جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا آنان نرم‌ترین دل‌ها را دارند. همانا خدای سبحان مرا بشارت‌دهنده و ترساننده مبعوث فرمود، پس جوانان با من هم قسم شدند و با من پیمان بستند، در حالی که سالمنان با من به مخالفت برخاستند.
به دلیل همین آمادگی نسل جوان به پذیرش سخنان نو، امامان ما به مبلغان دستور داده‌اند به سراغ جوانان بروند، مانند تعبیری که امام صادق(ع) در آن فرمود:

يا بن اخی، علیک بالشَّبَابِ وَ دَع عَنْکَ الشُّيُوخَ.^۲

ای فرزند برادر، به سوی جوانان برو و آنان را دریاب و پیران را رها کن.

امام صادق(ع)، مبلغی به بصره فرستاد. فرستاده امام مدتی در بصره ماند و برگشت. امام صادق(ع) در دیداری از او پرسید: آیا در کارتان موفق بودید یا خیر؟ گفت: خیر. امام فرمود: شما سراغ چه کسانی رفتید؟ عرض کرد: من با بزرگان و رؤسای قبایل در تماس بودم تا از راه هدایت آنان بتوانم در

۱. محمد محمدی ری‌شهری، حکمت‌نامه جوان، ص ۵۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶۲.

افراد عشیره اثر بگذارم. امام فرمود: شخصیت بزرگان قبایل شکل گرفته و تثبیت شده است و اثرگذاری در آنان دشوار است. مانند درخت برومندی که کج بالا رفته و اصلاح آن دشوار است. به خلاف یک نهال کوچک که به آسانی اصلاح پذیر است. سپس امام فرمود:

عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَقْرَبُ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ^۱

بر تو است که به سراغ جوان‌ها بروی؛ زیرا آنان به همه چیز نزدیک‌ترند.

در سفارش‌های امیر مؤمنان علی به فرزندش، حسن مجتبی (ع) نیز با اشاره به آمادگی نوجوانان و جوانان در هدایت‌پذیری چنین آمده است:

«قلب نوجوان و جوان مانند زمین آماده و خالی است که هر چه در آن گذاشته شود، می‌پذیرد. از این رو، به تأدیت روی آوردم، پیش از آن که قلبت قساوت پیدا کند و فکرت مشغول شود.»^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶.

۲. «و قال فی وصیته للحسن إنما قلب الحدث كالارض الخالية ما ألقى فيها من شيء قبلته، فبادرتك بالادب قبل أن يقسو قلبك، و يشتغل لبك.» همان، ج ۱، ص ۲۲۳؛ نک: قندوزی، ینایع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۴۳۹.

کفتار سوم: روش‌شناسی تبلیغ در روایات

خطابه، مکاتبه، مناظره

۱. خطابه

تبلیغ بیانی و گفتاری که در قالب خطابه صورت می‌گیرد، اگر با رعایت اصول و آیین و فنون سخنرانی صورت گیرد، تأثیر زیادی در شنونده خواهد داشت. رسول گرامی اسلام (ص) بعضی سخنان را سحر نامیده است: «إِنَّ مِنْ أَلْبَانٍ سِحْرًا...»^۱ حرف «من» در سخن پیامبر نشان می‌دهد که «سحر»، وصف بعضی سخنان است، سخنانی که از گوینده‌ای فصیح شنیده شود. در این مورد، حکایت زیر قابل توجه است:

حسین بن بدر که به وی زیرقان می‌گفتند، از سران قبیله مشهور بنی‌تمیم بود. وی در سال نهم هجری با هیئتی از بزرگان قبیله خود به حضور پیامبر اکرم (ص) شرف‌یاب شد و مسلمان گردید. پیامبر هم او را مأمور جمع‌آوری زکات قبیله‌اش کرد و این، خود، سمتی بود که می‌رسانید مورد وثوق و توجه حضرت است. زیرقان به همراه عمر بن‌اهتم که او نیز از مردان نامی بود، به خدمت رسول خدا (ص) رسیدند.

عمرو بن/ه‌تم از خاندانی بود که در زمان جاهلیت و پیش از ظهور اسلام، به فصاحت گفتار و بلاغت بیان مشهور بودند و خود نیز مردی سخ‌نور و گوینده‌ای زبردست بود. در آن روز، زبرقان خود را معرفی کرد و با سخانی سنجیده گفت: یا رسول الله (ص)! من سرآمد قبیله بنی تمیم هستم. همه گوش به فرمان من دارند؛ جواب همگان را من می‌دهم؛ حقوق آن‌ها را من بازخواست می‌کنم و من مانع می‌شوم کسی به آن‌ها ستم کند. /بن/ه‌تم نیز از این مطلب خبر دارد. وی گفت: آری یا رسول الله! وی نگهبان قلمرو خود است و قبیله‌اش از وی اطاعت می‌کنند و سخانش را به گوش جان می‌شنوند.

زبرقان که دید دوستش در معرفی او به پیامبر کوتاه آمد، گفت: به خدا سوگند، ای پیامبر! او بیش از آن‌چه اظهار داشت، آگاهی دارد، ولی چون به شرافت من حسد می‌ورزد، نخواست چنان که می‌باید و می‌داند، درباره من سخن بگوید. عمرو بن/ه‌تم در پاسخ وی خطاب به پیامبر گفت: به خدا سوگند، آن‌چه من زاید بر این می‌دانم، این است که وی مردی تنگ‌نظر و از مردمی به دور است، پدری نادان و خالویی دون‌پایه دارد و شخصی تازه به دوران رسیده است!

عمرو بن/ه‌تم دید که پیامبر از سخنان زشت و زیبای وی ناراحت شد. پس گفت: یا رسول الله (ص)! اول خوشحال بودم و بهترین اطلاعاتم را اظهار داشتم، ولی بعد که خشمگین شدم، زشت‌ترین چیزی را که در وی سراغ داشتم، به زبان آوردم. بار اول دروغ نگفتم، ولی نوبت دوم به طور

مسلم راست گفتم. پیامبر فرمود: «ان من البیان لِسِحْرًا»؛ راستی که بعضی از سخنان، انسان را مسحور می‌کند.

علامه مجلسی پس از نقل این حکایت، در مورد جمله یاد شده می‌گوید: «سخنور توانا قادر است زشتی‌ها را زیبا و زیبایی‌ها را زشت جلوه دهد و شنونده را تحت تأثیر قرار دهد.»^۱

از امام علی(ع) در این مورد تعبیرهای زیبایی نقل شده است. ایشان فرموده است:

«رَبِّ کَلام انْفذ من سهام»^۲؛ بسا گفتار که برنده‌تر از تیرها است.

«رَبِّ کَلام کَلام»^۳؛ بسا گفتار که برنده است.

«رَبِّ کَلام کالْحِسام»^۴؛ بسا گفتار که بسان شمشیر است.

در مورد مفهوم خطابه و آیین آن سخن بسیار است و ورود در این مقوله، ما را از هدف این نوشتار دور می‌سازد.^۵ آن‌چه به اختصار در این سطور می‌توان بیان داشت، این است که کسی می‌تواند بر مسند خطابه بنشیند که:

۱. همان، ج ۵۶، ص ۲۷۸.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، تبلیغ فی الکتاب و السنة، ص؟

۳. علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶۶.

۴. همان.

۵. در مورد آیین سخنوری کتابهای زیادی به نگارش درآمده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: آموزش فن سخن گفتن، رجب علی مظلومی؛ سخن و سخنوری، محمد تقی فلسفی؛ ناطقین زبردست (آیین سخنرانی)، دیل کارنگی و... .

۱. درباره موضوع مورد نظر، آگاهی‌های لازم را به دست آورده باشد.

۲. از شهادت لازم برای بیان مطالب در حضور دیگران برخوردار باشد.

۳. با فنون سخنوری و تأثیرگذاری بر مخاطبان آشنا باشد.
در غیر این صورت، به جای این که مبلغ خوبی باشد، در مخاطبان ایجاد بدبینی خواهد کرد.

امیر مؤمنان علی(ع) روزی به فرزند خواهر خود جعه‌بن هبیره مخزومی^۱ فرمود که به منبر برود و برای مردم سخن بگوید. او به منبر رفت، ولی نتوانست خوب سخن بگوید. امام در واکنش به ناتوانی وی فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا
امْتَنَعَ وَ لَا يُمِهُلُهُ النَّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَ
فِينَا تَشَبَّهَتْ فُرُوعُهُ وَ عَلَيْنَا تَهْدَلَتْ أَغْصَانُهُ.^۲

آگاه باش، زبان پاره‌ای از انسان است. پس گفتار او را یاری نمی‌کند هرگاه زبان از آن ابا کند و گویایی به او مهلت نمی‌دهد هر گاه زبان آمادگی گفتن را داشته باشد. ماییم امیران ملک سخن که شاخ‌های آن چنگ در ما فرو برده و شاخه‌های درختش بر ما آویخته است (سخن اسیر دست ما است و ما با کمال قدرت و

۱. او فرزند «امّ هانی» خواهر امام علی است.

۲. نهج البلاغه، خطب الامام علی، ج ۲، ص ۲۲۶.

فصاحت می‌توانیم الفاظ را به میل و اراده خویش چرخانده و هر معنایی که دل‌خواه باشد، از آن بتراشیم.

در منابع دینی، نمونه‌های فراوانی از خطابه به چشم می‌خورد، مانند: خطبه‌های امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، خطبه حضرت زهرا (س) و خطبه امام سجاد (ع) در شام.

دقت در متن این خطبه‌ها و شیوه بیان مطالب در آن‌ها برای مبلّغان بسیار آموزنده است. از این نکته اساسی نیز نباید غافل شد که سخنان گویندگان بی‌عمل در تبلیغ و تربیت، تأثیر مثبتی نخواهد داشت، بلکه تأثیر منفی نیز دارد. به همین دلیل، در احادیث معصومان (ع) به این مطلب توجه خاصی شده است. برای نمونه، امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا
يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا^۱.

دانشمند اگر به دانش خود عمل نکند، موعظه او در دل‌ها جای نمی‌گیرد، همان گونه که باران بر روی سنگ صاف می‌لغزد و در آن نفوذ نمی‌کند.^۲

۱. منیه المرید، ص ۱۴۶.

۲. خداوند در قرآن کریم، کسانی را که به تبلیغ زبانی صرف روی می‌آورند و به رفتار خود بی‌اعتنا هستند، به شدت نکوهش کرده است. در آیات دوم و سوم سوره مبارکه صف چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.» هم‌چنین در آیه ۴۴ سوره مبارکه بقره با تأکید بر ضرورت هماهنگی بین گفتار و رفتار آمران به معروف و ناهیان از منکر چنین آمده است: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَكْتَسِبُونَ أَكْثَرًا».

۲. مکاتبه

«مکاتبه» یکی دیگر از قالب‌های انتقال پیام تبلیغی است. مکاتبه نیز در تبلیغ سهم قابل توجهی دارد و در مواردی به کار می‌رود که مبلغ نمی‌تواند با سخن گفتن، پیام خود را به مخاطبان برساند، مانند مواردی که بین مبلغ و مخاطب، فاصله مکانی زیادی وجود دارد. در بعضی موارد نیز با وجود امکان بیان شفاهی مطالب، بیان نوشتاری آن مؤثرتر است. در مقایسه مکاتبه با خطابه، مکاتبه این مزیت را نیز دارد که به دلیل خاصیت ماندگاری، امکان خواندن آن برای غیر مخاطبان اصلی و نیز مرور مجدد آن به وسیله مخاطب اصلی وجود دارد.^۱

رسول گرامی اسلام با مکاتبه، دعوت خود را برای پادشاهان آشکار ساخت و پیام خود را به دورترین نقاط جهان رسانید. مکاتبه‌های زیادی از رسول گرامی اسلام وجود دارد که بعضی عالمان معاصر آن را گردآوری و آن را «مکاتیب الرسول»^۲ نامیده‌اند. بعضی از نامه‌های امام علی (ع)

تَقُولُونَ: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با این‌که شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟»

۱. نمونه‌ای از ارسال پیام از طریق مکاتبه در قرآن کریم در داستان حضرت سلیمان نقل شده است. در آیه ۲۸ سوره مبارکه نمل آمده است: «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ؛ این نامه مرا ببر و به سوی آن‌ها بپاش. آن‌گاه از ایشان روی برتاب. پس ببین چه پاسخ می‌دهند.»

۲. «مکاتیب الرسول» عنوان کتابی است از شیخ علی احمدی میانجی در چهار جلد نگاشته و انتشارات دارالحدیث آن را در سال ۱۹۹۸ م منتشر کرده است.

را نیز سید رضی در بخش نامه‌های نهج‌البلاغه آورده است. هم‌چنین نامه‌های حضرت سیدالشهدا(ع) را نباید از یاد برد که بیش‌تر آن‌ها در جریان نهضت عاشورا نوشته شده است، مانند نامه به حبیب بن مظاهر و غیر آن.^۱ علاوه بر آن، امام حسین(ع) برای انتشار خبر قیام خود و هدفش و نیز افشای سیاست‌های شیطانی دستگاه حکومتی، خطاب به جمعیت حاضر در منا که از مناطق و قبایل گوناگون آمده بودند، چنین فرمود:

سخنان مرا بشنوید و حرف‌هایم را بنویسید. آن‌گاه به شهرها و قبیله‌های خودتان باز گردید و آنچه را در حق ما می‌دانید، به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگویید. من اعلان خطر می‌کنم از این که این مطلب کهنه شود و از هم بپاشد و حق از بین برود و مغلوب شود. البته خداوند نورش را گسترش خواهد داد گرچه کافران آن را نپسندند».^۲

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، امام از مردم می‌خواهد سخنانش را مکتوب کنند: «واکتبوا قولی» تا غبار کهنگی و فراموشی بر آن ننشیند.^۳

۱. به کتاب نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین، نوشته ناظم زاده بنگرید.

۲. «إِسْمَعُوا مَقَالَاتِي وَ اَكْتُبُوا قَوْلِي ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قِبَائِلِكُمْ فَمَنْ أَمْتَمَ مِنْ النَّاسِ وَ وَقَفْتُ بِهِ فَأَدْعُوهُمْ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَ يَذْهَبَ الْحَقُّ وَ يُغْلَبَ وَاللَّهُ مَتُّ نَوْرِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.» طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۸۲.

۳. عبدالکریم پاک‌نیا، «شیوه‌های تبلیغ در فرهنگ عاشورا»، مبلغان، شماره ۲۷.

در دوران معاصر نیز امام خمینی (ره) نامه‌ای خطاب به رئیس اتحاد جماهیر شوروی سابق میخائیل گورباچف، نگاشت و آیت الله جوادی آملی آن را به مسکو برد. این نامه از اسناد با ارزش تاریخی و بیان‌گر اهتمام این عالم دینی و رهبر سیاسی به امر تبلیغ و ارشاد است.

۳. مناظره

در مباحث قرآنی این نوشتار، مفهوم مناظره (یا جدال) بیان شده است. از این رو، در این قسمت، وارد این بحث نخواهیم شد. مناظره که امروزه در مباحث علمی و تبلیغی نقش زیادی دارد، در روش تبلیغی اهل بیت (ع) دارای جایگاه روشنی است. مناظره‌های اهل بیت (ع) با عالمان مذاهب مختلف فراوان است که بعضی نویسندگان آن‌ها را گردآورده و کتاب‌هایی درباره آن نگارسته‌اند. کتاب الاحتجاج نوشته طبرسی، نمونه خوبی از این قبیل آثار است. اکنون شایسته است به نمونه‌هایی از این روش تبلیغی اشاره شود.

در جلسه مباحثه‌ای که مأمون برای علمای مذاهب و مکتب‌های گوناگون تشکیل داده بود و حضرت رضا (ع)، نماینده مسلمانان بود، بین آن حضرت و عالم مسیحی درباره الوهیت یا عبودیت حضرت عیسی (ع) بحث در گرفت. عالم مسیحی برای حضرت عیسی (ع) مقام الوهیت و فوق بشری قائل بود. حضرت رضا (ع) فرمود: «عیسی همه چیزش خوب بود جز یک چیز و آن این که بر خلاف دیگر انبیا به عبادت

علاقه‌ای نداشت!« عالم مسیحی گفت: «از تو این چنین سخن عجیب است؛ او از همه مردم عابدتر بود». همین که حضرت رضا(ع) اعتراف به عبادت عیسی را از آن عالم مسیحی گرفت، پرسید: «عیسی(ع) چه کسی را عبادت می‌کرد؟ آیا عبادت، دلیل عبودیت و عدم الوهیت نیست؟» به این صورت، امام با استفاده از امری که مورد قبول طرف مناظره کننده بود، او را محکوم کرد.^۱ این روش مناظره حضرت رضا(ع) «جدال احسن» نامیده می‌شود.

امامان معصوم(ع)، اصحاب و یاران خود را به مناظره و مجادله با مخالفان تشویق می‌کردند، ولی اجازه این کار را تنها به کسانی می‌دادند که به قدر کافی، توانایی و قدرت بحث و گفت‌وگو را داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت، به جای تقویت حق، باطل، تقویت و حق تضعیف خواهد شد و مخالفان جسورتر و سرسخت‌تر می‌شوند.

یکی از دوستان امام صادق(ع) به نام طیار می‌گوید که به امام عرض کردم: به من خبر رسیده است که شما از مناظره کردن با مخالفان ناخشنود هستید. امام در پاسخ فرمود:

أَمَّا مِثْلُكَ فَلَا يُكْرَهُ، مَنْ إِذَا طَارَ يُحْسِنُ أَنْ يَقَعَ وَإِنْ وَقَعَ يُحْسِنُ أَنْ يَطِيرَ، فَمَنْ كَانَ هَكَذَا لَا نَكْرَهُهُ.^۲

کسی که چون تو باشد، عیبی ندارد. از کسانی که وقتی پرواز می‌کنند و اوج می‌گیرند، به خوبی

۱. نک: مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۵، ص ۱۱۹.

۲. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۳۶.

می‌توانند بنشینند و هنگامی که می‌نشینند، به خوبی می‌توانند پرواز کنند و اوج گیرند. کسی که چنین باشد، ما از مناظره او ناخشنود نیستیم.

از این حدیث چنین برمی‌آید که افرادی باید در میدان مناظره و مجادله حضور یابند که از تسلط کافی بر بحث‌های استدلالی برخوردار باشند تا مبدا ضعف منطق‌شان به حساب ضعف مکتب آن‌ها گذارده شود.

مهم‌ترین اصلی که در ورود در این شیوه مباحث باید به آن توجه شود، اصل «تخصص» است. اگر کسی به یک مبلغ پیشنهاد مناظره می‌دهد، باید پرسد در چه زمینه‌ای قصد مناظره دارد. اگر در مورد موضوع پیشنهادی، توانایی علمی لازم را در خود نمی‌بیند، فرد متخصصی از مبلغان دینی را به او معرفی کند. روایت زیر، نمونه بسیار آموزنده‌ای از رعایت اصل تخصص در مناظره است.

راوی می‌گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی از شام آمد و اجازه ورود خواست. پس از ورود و سلام، امام اجازه نشستن داد و از او پرسید که برای چه کاری آمدی. او گفت: شنیدم تو بر هرچه پرسیده شود، عالم هستی. از این رو، آمدم با تو مناظره کنم. امام پرسید: در چه زمینه‌ای قصد داری مناظره کنی؟ مرد شامی گفت: درباره اعراب قرآن. امام خطاب به یکی از یاران خود فرمود: ای حمران! با این مرد مناظره کن. مرد شامی گفت: من آمده‌ام با تو مناظره کنم، نه با او. امام فرمود: اگر بتوانی بر او غلبه کنی، بر من غالب شده‌ای. مرد شامی با حمران مناظره کرد و مغلوب شد. امام از

او پرسید: ای مرد شامی! حمران را چگونه دیدی؟ او گفت: او را عالم و مسلط به تمامی پرسش‌ها دیدم. سپس به امام گفت: می‌خواهم درباره ادبیات عرب با تو مناظره کنم. امام به یکی دیگر از یاران خود، ابان بن تغلب فرمود: ابان! با او مناظره کن. مرد شامی در این مرحله نیز مغلوب شد. بار سوم مرد شامی گفت: می‌خواهم با تو در موضوع فقه مناظره کنم. امام به زراره فرمان داد که با او مناظره کند. امام صادق(ع) در کلام، توحید و امامت نیز مرد شامی را به یکی از شاگردان خود که در زمینه مورد نظر تخصص داشت، ارجاع داد و مرد شامی در تمام این مناظره‌ها مغلوب شد. امام که نتیجه مناظره را دید، از روی رضایت خندید. مرد شامی گفت: گویا تو قصد داری به من نشان بدهی که در میان شیعیان تو مردانی مانند این‌ها فراوانند؟ امام فرمود: چنین است. در پایان، مرد شامی که حقیقت برایش روشن شده بود، از امام خواست که او را از شیعیان خود قرار دهد. امام به هشام فرمود: به او تعلیم بده. من دوست دارم او شاگرد تو باشد. در پایان همین روایت اشاره شده است که مرد شامی از شیعیان و مریدان امام صادق(ع) و مکتب حیات‌بخش او شد و تا پایان نیز بر همین مذهب باقی ماند.^۱

۲. مجالسه و مرابطه

۱. مجالسه (جلسه‌های پرسش و پاسخ)

روش پرسش و پاسخ در فعالیت‌های آموزشی و تبلیغی تأثیر زیادی دارد. به همین دلیل، باید بیش‌تر مورد توجه مبلّغان قرار گیرد. این شیوه به ویژه در میان جوانان و نوجوانان هوادارانی بیش‌تری دارد و جذابیت این روش موجب می‌شود که این گروه سنی به جلسه‌های پرسش و پاسخ، اقبال بیش‌تری نشان دهند. روش پرسش و پاسخ را به گونه‌های زیر می‌توان اجرا کرد:

الف) پرسش از مخاطبان

این روش که اصطلاحاً «روش مشارکت در بحث» نامیده می‌شود، به این صورت اجرا می‌شود که نخست مبلّغ، موضوع را به صورت یک یا چند پرسش مطرح می‌کند و از حاضران می‌خواهد نظرشان را درباره آن بیان کنند. در پایان، مبلّغ با جمع‌بندی پاسخ‌ها و نظرها، پاسخ صحیح را بیان می‌کند. در مزیت این روش می‌توان گفت با سهیم کردن حاضران در گفت‌وگو، جلسه از یک‌نواختی به درمی‌آید و نشاط بیش‌تری در بحث ایجاد می‌شود. از سوی دیگر، مبلّغ با این روش، فضای رقابتی در جلسه، ایجاد و آنان را از حالت بی‌تفاوتی خارج می‌کند. بدین ترتیب، آنان را مشتاق شنیدن پاسخ صحیح می‌سازد. روایت زیر، نمونه روشنی از همین روش است:

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: امام علی (ع) روزی خطاب به حاضران فرمود: «از نظر شما کدام آیه قرآن امیدبخش‌تر است؟»

یکی از آنان پاسخ داد: «ان الله لا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذَٰلِکَ لِمَنْ یَّشَاءُ».^۱

نفر دوم گفت: «وَمَنْ یَعْمَلْ سَوْءًا اَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرْ اللهُ یَجِدِ اللهُ غَفُورًا رَحِیمًا».^۲

سومی گفت: «قُلْ یَا عِبَادِی الذِّینَ اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا».^۳

سرانجام نفر چهارم اظهار داشت: «و الذین اذا فَعَلُوا فاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اللهُ».^۴

امام فرمود: همه آیاتی که تلاوت کردید، امیدبخش است، ولی از پیامبر اعظم (ص) شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه قرآن، این آیه است:

وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِی النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنْ اللَّیْلِ اِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ ذَٰلِکَ ذِکْرٰی لِلذَّاكِرِیْنَ.^۵

۱. نساء: ۴۸.

۲. نساء: ۱۱۰.

۳. زمر: ۵۳.

۴. آل عمران: ۵۳۱.

۵. هود: ۱۱۴.

و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعت‌های شب، نماز را برپا دار؛ زیرا خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد. این برای پندگیرندگان، پندی است.^۱

ب) پرسش مخاطبان

در این روش، مبلغ برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های حاضران اعلام آمادگی می‌کند. حاضران نیز پرسش‌های خود را درباره موضوع مشخص و اعلام شده یا موضوع‌های متنوع می‌پرسند و مبلغ پاسخ می‌دهد. برای این روش نیز نمونه‌ای ذکر می‌شود.

شخصی از امام باقر(ع) پرسید: کدام آیه قرآن امیدوارکننده‌تر است؟ امام فرمود: قوم تو در این مورد چه عقیده‌ای دارند؟ او گفت: «یا عِبَادِی الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ». امام فرمود: ما اهل بیت آیه «و لسوف یعطیک ربک فترضی» را امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن می‌دانیم:

لَکِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ لَا نَقُولُ ذٰلِکَ، قَالَ: قُلْتُ: فَاَیُّ شَیْءٍ تَقُولُوْنَ فِیْهَا؟ قَالَ: نَقُولُ (و لَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَرَضٰی)، الشَّفَاعَةُ، وَاللّٰهُ الشَّفَاعَةُ وَاللّٰهُ الشَّفَاعَةُ.^۲

در نمونه دیگر، مردی یهودی به حضور رسول گرامی اسلام(ص) رسید و گفت: مردی که می‌گوید فرستاده خدا است و همچون موسی به او وحی می‌شود، تو هستی؟ رسول گرامی اسلام(ص) فرمود: من سید اولاد

۱. بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۵۷.

آدم، خاتم پیامبران، پیشوای پرهیزگاران و رسول خدای
عالمیان هستم. آن‌گاه مرد یهودی پرسش‌های فراوانی از
پیامبر پرسید و پیامبر نیز به یک یک پرسش‌های وی
پاسخ داد.^۱

مبلغ می‌تواند ترکیبی از روش‌های مختلف پرسش و
پاسخ را اجرا کند؛ مشروط بر این که برای اجرای آن،
آمادگی و توانایی لازم را نیز دارا باشد.

۲. رابطه (ارتباطات فردی)

حضور و تماس مستقیم مبلغ با مخاطب، روش بسیار
مناسبی برای بیان مسائل و معارف دینی است. به همین دلیل،
در روش تبلیغی اهل بیت (ع) نیز این روش جایگاه روشنی
دارد. دلیل برتری تماس فردی و برخورد حضوری بر دیگر
روش‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. مسائلی وجود دارد که در جمع قابل گفتن نیست. برای
نمونه، انتقاد از پوشش یا آرایش کسی در حضور دیگران
هرگز مناسب نیست و تأثیر منفی دارد. این‌گونه مسائل را
می‌توان در تماس‌های مستقیم و جلسه‌های دو نفره به آسانی
بیان کرد.

۲. بعضی اشخاص به دلایلی در اجتماعات و مجالس
عمومی حاضر نمی‌شوند و مبلغ نمی‌تواند سخنان خود را به
گوش آنان برساند. در این‌گونه موارد بهترین روش این است

که مبلّغ با او تماس مستقیم بگیرد و در گفت‌وگوی انفرادی با او، با صمیمیت و محبت، مطالب تبلیغی خود را بیان کند.

۳. برخورد حضوری مبلّغ و مخاطب این مزیت را دارد که مخاطب می‌تواند پرسش‌های خود را درباره محتوای پیام بپرسد و از مبلّغ توضیح بخواهد، در حالی که در روش غیرمستقیم، این امکان وجود ندارد.

۴. حضور مبلّغ در محل اقامت یا محل کسب و کار اشخاص، وی را در دست‌رس آنان قرار می‌دهد و آنان می‌توانند به آسانی و با سرعت، مشکلات دینی خود را برطرف کنند و از بلا تکلیفی رها شوند.

۵. گاهی مصالحی ایجاب می‌کند که مبلّغ نزد مخاطب برود و در تماس مستقیم، پیام خود را به وی برساند. ممکن است به دلیل اهمیت پیام، مبلّغ احتمال می‌دهد که اگر با مخاطب تماس بگیرد و خودش، پیام را به او برساند، به دلیل ویژگی‌های شخصیتی خود و نفوذی که در مخاطب دارد، می‌تواند در او تأثیر مطلوب ایجاد کند، در حالی که ممکن است این هدف در یک سخنرانی عمومی تأمین نشود.

با توجه به آثار و فوایدی که برای تماس‌های مستقیم برشمردیم، اینک نمونه‌های زیر را از روش تبلیغی اهل بیت(ع) بیان می‌کنیم.^۱

۱. روشن است که همیشه این امکان برای مبلّغ وجود ندارد که در جمع مردم حاضر شود. نیازها، فراوان و در مقابل، توانایی‌ها، محدود است. به همین دلیل، روش غیرمستقیم نیز در جای خود مهم است. رسول گرامی اسلام بارها به نقاط مختلف، نماینده فرستاد تا مسائل دینی را به مردم پیام‌وزند، مانند فرستادن

هنگامی که حضرت سیدالشهدا(ع) با یاران خود در یکی از توقف‌گاه‌های مسیرش به کربلا به قصر بنی‌مقاتل رسید، به آن حضرت خبر دادند که عیدالله بن حر جعفری در گوشه‌ای فرود آمده است. حضرت، مؤذنان خود به نام‌های حجاج بن مسروق جعفری و یزید بن مغفل جعفری را نزد عیدالله فرستاد و او را به یاری خویش دعوت کرد. این دو آمدند و پیام امام را رساندند، ولی عیدالله به آنان پاسخ منفی داد. آنان وقتی پاسخ عیدالله را به آگاهی امام رساندند، سیدالشهدا(ع) همراه عده‌ای از یاران و کودکان به سوی خیمه عیدالله حرکت کرد. عیدالله می‌گوید: در خیمه خود نشسته بودم که ناگاه حسین(ع) به همراه کودکان وارد شدند. در عمرم، کسی را به زیبایی حسین(ع) ندیدم که این گونه چشم را پر کند. هنگامی که دیدم کودکان اطرافش حلقه زده‌اند، به محاسنش نگاه کردم که مانند بال کلاغ سیاه شده بود. پرسیدم این سیاهی، طبیعی است یا خضاب کرده‌اید؟ فرمود: «پسر حر! پیری زود به سراغم آمد.» فهمیدم که محاسن امام سفید شده و حضرت خضاب کرده است.

امام در خیمه عیدالله نشست و خطاب به وی فرمود:

«إِنَّ عَلَيْكَ ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَهَلْ لَكَ مِنْ تَوْبَةٍ تُمَحِّي بِهَا ذُنُوبَكَ؟»

گناهان زیادی مرتکب شده‌ای. آیا دوست داری با

یاری ما گذشته خود را جبران کنی و توبه کنی؟»

عبداللّه در پاسخ گفت: «مرا معذور دارید! البته اسبی تیزرو دارم که آن را تقدیم شما می‌کنم». امام نیز فرمود: «ما نه به تو احتیاجی داریم و نه به اسب تو... اکنون که ما را یاری نمی‌کنی، زودتر از این جا خارج شو؛ زیرا هر کس فریاد استغاثه ما را بشنود و ما را یاری نکند، خداوند متعال، او را به صورت به آتش دوزخ می‌اندازد.»

اگر چه عبداللّه در این ملاقات به دعوت امام پاسخ منفی داد، ولی این دیدار و سخنان امام در وی اثر گذاشت و پشیمان شد و همیشه تأسف می‌خورد که چرا حسین بن علی (ع) را یاری نکرد. او پیوسته می‌گفت: «چه قدر تأسف می‌خورم که حسین را یاری نکردم! آری، هر انسان نادرست روزی پشیمان می‌شود. برای یاری نکردن او تا زنده هستم، حسرت می‌خورم.»^۱

بر عکس دیدار امام با عبداللّه که پاسخ منفی عبداللّه را در پی داشت، دیدار امام با زهیر بن قین، سرنوشت وی را تغییر داد. یکی از دیدارهای سید الشهدا (ع) در منزل زرود، دیدارشان با زهیر بن قین بن قیس انماری است. تاریخ در مورد این دیدار و سخنان رد و بدل شده میان امام و زهیر مطالب زیادی نوشته است، ولی مسلم است که تحت تأثیر این ملاقات، زهیر به کاروان امام پیوست. زهیر در روز

۱. نک: علی نظری منفرد، نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین، صص ۲۸۸-۲۹۰.

عاشورا درباره این ملاقات به عزره بن قیس می‌گوید: «نگاهم که به چهره حسین (ع) افتاد، به یاد پیامبر افتادم و این که حسین به جای پیامبر نشسته است.»^۱

۳. مشوق‌ها و محرک‌ها

۱. مشوق‌ها

الف) ترغیب

الگوهای تبلیغی ما برای بیدارسازی و هدایت انسانها از هر فرصتی بهره می‌جستند، ولی نخست، زمینه بیان پیام تبلیغی را در مخاطبان خود فراهم می‌کردند. به بیان دیگر، مخاطب خود را برای شنیدن و پذیرفتن سخنان خود آماده می‌ساختند. سخن مانند بذر است که اگر در زمین غیرآماده پاشیده شود، هدر می‌رود. برای نمونه، به شیوه بیان حدیث معروف «سلسله الذهب» از سوی امام رضا (ع) می‌توان اشاره کرد. امام در سفر تبعیدی خویش از مدینه به خراسان که به دستور مأمون انجام گرفت، از فرصت‌های گوناگون برای پرده‌برداری از حقیقت بهره می‌جست. می‌دانیم که امام در مسیر خود از مدینه تا مرو (خراسان)، در هر شهری از سرزمین اسلامی با مردم روبه‌رو شد و مسلمانان که در آن روزگاران با نبودن وسایل ارتباط جمعی، از بسیاری آگاهی‌ها محروم بودند، با ایشان دیدار می‌کردند و سخنان گران‌بهایی از او می‌شنیدند. ورود امام به

نیشابور و هجوم مردم مشتاق و دوستدار آن سرزمین با امام و سخنانی که از امام در این شهر شنیدند، قابل توجه است.

اباصلت هروی از یاران نزدیک امام می گوید: من همراه امام علی بن موسی الرضا(ع) بودم. هنگامی که می خواست از نیشابور برود، هزاران نفر از مردم آن حضرت را بدرقه می کردند. وی بر استری خاکستری رنگ سوار بود و گروهی از علمای نیشابور گرد امام اجتماع کرده بودند. آنان عنان استر امام را گرفتند و گفتند: تو را به حرمت پدران پاکت سوگند می دهیم که برای ما حدیثی خود از پدرت شنیده باشی بگو که امام فرمود: «پدرم، بنده شایسته خدا، موسی بن جعفر برایم گفت که پدرش، جعفر بن محمد صادق از پدرش، محمد بن علی باقر از پدرش، علی بن الحسین سید العابدین از پدرش، سرور جوانان بهشت، حسین، از پدرش، علی بن ابی طالب نقل کرد که فرمود از پیامبر شنیدم که می فرمود فرشته خدا جبرئیل گفت خدای متعال فرموده است: منم خدای یکتا که جز من خدایی نیست. مرا پرستید. کسی که با اخلاص گواهی دهد که خدایی جز الله نیست، در دژ من درآمده است و کسی که به قلعه من درآید، از عذاب من در امان خواهد بود».

اسحق بن راهویه که خود در این جمع بوده است،

می گوید:

ثُمَّ ضَرَبَ رَاحِلَتَهُ وَ سَارَ قَلِيلًا وَ النَّاسُ خَلْفَهُ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: بِشَرْطِهَا وَ شَرْطِهَا وَ أَنَا مِنْ شَرْطِهَا.

سپس امام مرکب خود را راند، در حالی که مردم پشت سر او حرکت می‌کردند. مقداری راه پیمود. سپس رو به جانب آنان کرد و فرمود: ایمان به یگانگی خدا که موجب ایمنی از عذاب الهی می‌شود، شرایطی دارد و پذیرش ولایت من (و امامتِ امامان) از جمله آن شرایط است.^۱

تکیه ما در نقل این حدیث، عبارت اخیر است که بیان می‌دارد: امام قسمتی از حدیث را بیان فرمود، ولی بیان قسمت دیگر آن را به مکشی کوتاه و پیمودن مقداری راه موکول کرد. «این حرکت نشان می‌دهد که امام قصد داشت مردم را برای شنیدن بخش مهم سخن خود آماده سازد و توجه آنان را به این قسمت مهم حدیث جلب کند. مبلغ نیز باید با بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب، شنوندگان را متوجه اهمیت مطالب خود سازد. گفتن مطالب مهم در جمع کسانی که به گوینده توجه ندارند، سبب ضایع شدن گوینده و هدر رفتن مطالب خواهد شد. به بیان دیگر، اگر به کسی که تشنه نیست، آب داده شود، آن را نمی‌نوشد. به همین ترتیب، اگر مخاطب تشنه شنیدن نباشد، سخنان گوینده هدر خواهد رفت.

ب) تشویق

در مباحث قرآنی، نقش تبشیر را در تبلیغ بیان کردیم. اینکه باید اشاره کنیم که تشویق با تبشیر تفاوت دارد و خود،

۱. ابن ابی‌الجمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۹۴.

روش مستقل تبلیغی و تربیتی است. بین تبشیر و تشویق، تفاوت‌های زیر وجود دارد:

۱. تشویق پس از انجام فعل مثبت صورت می‌گیرد، در حالی که تبشیر پیش از آن و با هدف تشویق به انجام عمل مثبت صورت می‌گیرد.

۲. تشویق با هدف ایجاد یک فعل مثبت، ولی تبشیر با هدف تکرار آن صورت می‌گیرد.

۳. تشویق ممکن است از مقوله گفتار یا رفتار باشد، ولی تبشیر لزوماً گفتاری است.^۱

در منابع دینی بر نقش تشویق در تربیت تأکید شده است. امام علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر درباره این نکته فرموده است:

و لَا يَكُونُ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ.^۲

نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشد؛ زیرا این کار مایه بی‌رغبتی نیکوکاران نسبت به نیکی و تمرین و تقویت بدکاران نسبت به بدی است.

هم‌چنین آن حضرت فرمود:

وَ وَاصِلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ.... فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّكَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۱

۱. نک: محمدعلی حاجی ده‌آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۶۰.

۲. نهج البلاغة، خطب الامام علی، ج ۳، ص ۸۸.

پیوسته از کارهای خویشان یاد کن؛ چون یاد کردن بسیار از کارهای خوب آنان، شجاع را برمی‌انگیزاند و سست و تنبل را تحریک می‌کند.

تشویق در سیره تربیتی اهل بیت (ع)، جایگاه ویژه‌ای دارد. سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده است که پسر بچه نابالغی نزد پیامبر عطسه کرد و پس از آن گفت: «الحمد لله». پیامبر به خاطر این فعل مثبت این کودک، وی را تشویق کرد و گفت: «بارک الله فیک».^۲ این نوع تشویق، کلامی است و بدون هیچ هزینه‌ای صورت می‌گیرد.

نمونه دیگر، ماجرای است که در مناقب و منابع دیگر نقل شده است. دو گوسفند چاق برای پیامبر هدیه آمد. پیامبر به اصحابش فرمود: آیا در میان شما کسی هست که دو رکعت نماز با قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع بخواند و در نمازش به دنیا فکر نکند؟ ایشان این سخن را سه بار فرمود و هر بار تنها امام علی (ع) آمادگی خود را اعلام کرد. آن گاه برخاست و دو رکعت نماز به ترتیبی که پیامبر فرموده بود، خواند. جبرئیل نازل شد و به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله (ص)! به وعده‌ات عمل کن و یکی از دو گوسفند را به علی بده. پیامبر فرمود: علی به شرطی که من بیان کرده بودم،

۱. همان، ص ۹۳.

۲. «عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْخُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: بَارِكْ اللَّهُ فِيكَ».

کافی، ج ۲، ص ۶۵۵.

عمل نکرد و در تشهد نمازش به این فکر افتاد که کدام یک از دو گوسفند را به او خواهم داد. جبرئیل عرض کرد:

یا محمد إِنَّ اللَّهَ يُقَرِّبُكَ السَّلامَ وَ يَقُولُ لَكَ: تَفَكَّرَ أُيُّهُمَا يَأْخُذُهَا أَسْمَهُمَا وَ أَعْظَمَهُمَا فَيَنْحَرُّهَا وَ يَتَصَدَّقَ بِهَا لِوَجْهِ اللَّهِ فَكَانَ تَفَكَّرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا لِنَفْسِهِ وَ لَا لِلدُّنْيَا.

ای محمد! خدایت سلام رساند و فرمود: علی با خود فکر کرد کدام گوسفند چاق‌تر و بزرگ‌تر است تا آن را ذبح کند و گوشت آن را برای رضای خدا صدقه بدهد. بنابراین، فکر علی برای خدا بوده است، نه برای خود و دنیای خود.

پیامبر بعد از این گفت و گو، هر دو گوسفند را به امام علی (ع) داد.^۱

این حکایت زیبا نکته‌های متعددی دربر دارد که از ذکر آن چشم می‌پوشیم و تنها به این مطلب اشاره می‌کنیم که رسول گرامی اسلام (ع) برای ترغیب اصحاب خود به فراگیری احکام نماز، از روش تشویق بهره گرفته است. در مورد کاربردهای تشویق باید به نکته‌هایی اشاره شود که به این شرح است:

۱. در تشویق باید عمل شخص مورد تشویق قرار گیرد، نه خود عامل. به عبارت دیگر، تشویق باید به گونه‌ای صورت گیرد که عامل متوجه شود این تشویق به خاطر فعل مثبت او است تا انگیزه تکرار عمل را در وی تقویت کند.

۲. تشویق‌ها نباید یکنواخت باشد. در غیر این صورت، تأثیر خود را از دست خواهد داد. بنابراین، مربی همیشه باید گروهی از مشوق‌ها را در اختیار داشته باشد و هر بار به تناسب، از یکی از آن‌ها استفاده کند. دلیل این امر دو چیز است: نخست آن که تشویق، ارضاکننده نیاز آدمی است. بدیهی است وقتی این نیاز ارضا شود، دیگر تأثیری ندارد. دیگر این که تشویق‌های مکرر، فرد را شرطی می‌کند و حالت رشوه‌گیری را در وی تقویت می‌کند.^۱

۳. تشویق‌ها نباید به صورت پیوسته صورت گیرد و چنین نباشد که به دنبال هر پاسخی، حتماً یک تشویق و تقویت باشد؛ زیرا در این صورت، انگیزه‌متری برای انجام عمل همان پاداش تشویقی خواهد شد و از طرف دیگر، انتظار دارد که پس از هر رفتاری، مورد تشویق قرار بگیرد. بدیهی است اگر چنین حالتی پیش آید، اگر زمانی این تشویق‌ها نباشد، رفتارش را تغییر خواهد داد.

۴. تشویق در مورد افعال و صفات اکتسابی کاربرد دارد و در مورد ویژگی‌های غیراکتسابی، استفاده از این راه کار، بی‌فایده و بی‌معنا است. برای مثال، حفظ کردن قرآن یا یادگیری درست نماز خواندن از افعال اکتسابی است، ولی

۱. درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۶۱.

زشتی و زیبایی اشخاص از اوصاف غیراكتسابی است و تشویق اشخاص به این دلیل معنا ندارد.^۱

۲. محرک‌ها

انسان، موجودی برخوردار از عاطفه است. اگر عواطف او را بتوان به گونه‌ای تحریک کرد، می‌توان با نفوذ در وی، او را تحت تأثیر قرار داد، مانند کسی که از کنار بیمار یا گرفتار یا مصیبت‌دیده‌ای می‌گذرد و حالت رقت قلب به او دست می‌دهد یا مانند کسی که با کودک یتیمی روبه‌رو می‌شود و به حال او ترخم می‌کند. در مجموع، اگر عواطف کسی تحریک شود، او برای تمکین، گذشت، احسان، ایثار و فداکاری آماده می‌شود؛ کارهایی که در حالت عادی ممکن است حاضر به انجام آن‌ها نشود. تحریک عواطف ممکن است در قالب سخنان منشور یا منظوم صورت گیرد که برای هر کدام نمونه‌هایی بیان می‌شود.

نمونه‌های زیبایی از تحریک عواطف به وسیله سخنان منشور را در جریان قیام عاشورا و حوادث پس از آن می‌توان دید. حرکت امام حسین (ع) در گرفتن قن‌داقه کودک شش‌ماهه خود و نشان دادن میزان بی‌تابی وی به دلیل تشنگی،

۱. به نوشته بعضی روزنامه‌ها، در بعضی اداره‌ها با حضور بعضی مسئولان حکومتی، در یک اقدام تعجب‌برانگیز، به چاق‌ترین و لاغرترین و نیز بلندترین و کوتاه‌قدترین کارمند هدایایی داده شد. نک: روزنامه شرق، ۱۳۸۵/۶/۸، ص ۳۲.

جمعی را تحت تأثیر قرار داد. هم‌چنین امام خطاب به کوفیان فرمود:

يَا قَوْمَ أَمَا مِنْ مُجِيرٍ يُجِيرُنَا، أَمَا مِنْ مُعِيثٍ يُعِيثُنَا، أَمَا مِنْ طَالِبٍ حَقٍّ فَيَنْصُرُنَا، أَمَا مِنْ خَائِفٍ فَيَذُبُّ عَنَّا، أَمَا مِنْ أَحَدٍ فَيَأْتِينَا بِشَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ لِهَذَا الطِّفْلِ فَإِنَّهُ لَا يُطِيقُ الظَّمَاءَ.^۱

اگر چه این سخنان نتوانست در آن شرایط تغییری ایجاد کند، ولی تاکنون هر شنونده‌ای را متأثر می‌کند.

زینب کبری(س) نیز در موارد متعددی از این روش برای تحت تأثیر قرار دادن اشخاص و بازداشتن آنان از ستم استفاده کرد، مانند کاری که در آخرین لحظات زندگی امام حسین(ع) انجام داد. وی از خیمه‌ها بیرون آمد و متوجه شد که امام حسین(ع) را به شهادت می‌رسانند، در حالی که عمر بن سعد نزدیکی گودال قتلگاه ایستاده است و به این منظره نگاه می‌کند. آن حضرت، وجدان خفته عمر بن سعد را مخاطب قرار داد و فرمود: «آیا ابا عبدالله را می‌کشند و تو تماشا می‌کنی؟» این سخن حضرت زینب که از دل دردمند وی برآمد، موجب شد اشک از چشم امیر سنگ‌دل لشکر

۱. «ای مردم! آیا پناه دهنده‌ای هست که ما را پناه دهد؟ آیا یاری کننده‌ای هست که ما را یاری کند؟ آیا حق‌طلبی هست که به ما کمک کند؟ آیا کسی هست که از قیامت بترسد و از ما دفاع کند؟ آیا کسی هست که آبی برای این طفل بیاورد؟ چون او طاقت تشنگی ندارد.» شریفی، کلمات الامام الحسین، ص ۴۷۷.

یزید جاری شود. البته از شرمندگی مجبور شد، صورتش را از حضرت زینب(س) برگرداند.^۱

جمله‌های دیگری از ایشان مانند تعبیر «ویلکم اما فیکم مسلم؟» و نظایر آن نیز که به مناسبت‌های مختلف ایراد کرده، هنوز هم دست‌مایه ذاکران اهل‌بیت در تحریک عواطف دوستان در عزاداری‌ها است.

هم‌چنین حضرت زینب کبری(س) در دوران اسارت، از قالب شعر برای تحریک عواطف بهره فراوانی می‌برد. او بدین ترتیب عواطف مردم را تحریک می‌کرد و علاوه بر آن، دست به افشاگری می‌زد. در این‌جا، به نمونه‌ای از اشعار ایشان اشاره می‌شود. مسلم جصاص می‌گوید: من در دارالاماره ابن‌زیاد مشغول کار بودم که شنیدم سر بریده کشته‌ای را به شهر کوفه وارد می‌کنند و می‌گویند این سر کسی است که بر یزید خروج کرده است. پرسیدم این خارجی کیست؟ گفتند: حسین بن علی(ع) است. با شنیدن این سخن، دست از کار کشیدم و از کاخ خارج شدم.

مردم منتظر رسیدن اسیران و سرهای شهیدان بودند که ناگهان چهل محمل که بر چهل شتر حمل می‌شد و زنان و اولاد فاطمه(س) در آن قرار داشتند، وارد شدند. در میان آنان، علی بن الحسین(ع) را دیدم که بر شتر برهنه‌ای سوار است و از رگ‌های گردن او خون جاری است و در حالی که می‌گرید، اشعاری را خطاب به تماشاچیان می‌خواند.

۱. ابومخنف الازدی، مقتل الحسین، ص ۱۹۶.

کوفیان که هنوز این طایفه مصیبت‌دیده را نشناخته بودند، برای ترحم، نان و خرما به اطفال می‌دادند. ام کلثوم با صدای بلند گفت: ای کوفیان! صدقه بر ما حرام است. او نان و خرما را از دست و دهان کودکان می‌گرفت و بر زمین می‌انداخت.^۱ این منظره که به شدت مردم را متأثر کرد و آنان را به گریه انداخت، دختر علی (ع) را به اعتراض واداشت. او سرش را از محمل بیرون آورد و خطاب به آنان گفت: «ای کوفیان، ساکت باشید! مردان شما ما را می‌کشند و زنانان بر ما می‌گیرند. پس خدا باید در روز جزا بین ما و شما داوری کند».^۲ هنگامی که ام کلثوم در حال سخن بود، ناگهان صدای ناله و ضجه بلند شد و این بدان جهت بود که سرهای کشته‌شدگان را آوردند.^۳

زینب کبری (س) با دیدن سر نورانی برادرش تاب نیاورد و سرش را به چوب محمل زد.^۴ آن گاه اشعار زیر را با صدایی حزین بر زبان جاری ساخت:

یا هلالاً لَمَّا اسْتَمَّ كَمَالاً، غَالَهُ حَسَنُهُ فَأَبْدَا غُرُوباً
مَا تَ وَهَمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي، كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوباً
یا اخی! فَاطِمَ الصَّغِيرَةِ كُلِّمْ هَا، فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَذُوبَا

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. او در توصیف سر امام می‌گوید: «يُقَدِّمُهُمْ رَأْسُ الْحُسَيْنِ وَهُوَ رَأْسُ زُهْرَى قَمَرِي أَشْبَهُ الْخَلْقِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَحِيَّتُهُ كَسَوَادِ السَّبْحِ قَدْ انْتَصَلَ مِنْهَا الْخِضَابُ وَ وَجْهُهُ دَارَةُ قَمَرٍ طَالِعٍ وَ الرِّمَحُ تَلَعَبُ بِهَا يَمِيناً وَ شِمَالاً». همان.

۴. «فَنَطَحَتْ جَبِينَهَا بِمُقَدِّمِ الْمُحْمِلِ، حَتَّى رَأَيْنَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا». همان.

یا اخی! قَلْبُکَ الشَّفِیقُ عَلَینَا، مَا لَکَ قَدْ قَسَى وَصَارَ صَلِیبا
 یا اخی! لَو تَرَى عَلِیًّا لَدَى الْأَسْرِ، مَعَ الْیَتِیمِ [الیتیم] لَأُطِیقُ جَوَابًا
 کُلَّمَا أَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نَادَاکَ بِذُلٍّ یَغِیضُ دَمْعًا سَکُوبًا^۱
 زینب کبری (س) با این ابیات و سخنان پس از آن،
 انقلابی ایجاد کرد. راوی می گوید: «من مردم را حیران دیدم
 که دست های خود را در دهان گذاشته اند. پیرمردی را در
 کنارم دیدم که گریه می کرد، به گونه ای که محاسن او از
 گریه خیس شده بود. دستانش را به سوی آسمان دراز کرده
 بود و می گفت: «بابی ایتم و امی...»^۲ پدر و مادرم فدای شما،
 پیرانتان بهترین پیران و جوانانتان برترین جوانانند. زینب (س)
 بدون هراس از آن همه سرباز مسلح به افشاگری جنایت های

۱. همان. نک: ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۸۷؛ و فیات الائمة، ص ۱۶۴؛
 شیخ عبدالله بحرانی، العوالم الامام الحسین، ص ۳۷۳؛ علی نمازی، مستدرک
 لسفینة البحار، ج ۵، ص ۴۷۹. ترجمه این ابیات چنین است: «ای ماهی که چون
 به کمال رسیدی، خسوف تو را گرفت و غروب کردی. هرگز گمان نمی کردم، ای
 پاره دلم، چنین چیزی برای ما مقدر شده باشد. ای برادر! با فاطمه خردسال سخن
 بگو. نزدیک است که قلب او ذوب شود. ای برادر! قلب تو پیوسته با ما مهربان
 بود. چه شد که از ما رو برگردانده ای؟ ای برادر! اگر علی (امام سجاد) را در حال
 اسیری ببینی که دیگر یارای سخن گفتن با یتیمان ندارد. هرگاه که او را تازیانه
 می زنند، با ناراحتی تو را صدا می زند و سیل اشک از چشمش می چکد. چه
 سخت است یتیمی که پدرش را صدا بزند. ولی پاسخی از جانب پدرش نشنود».
 ۲. العوالم الامام الحسین، ص ۳۷۰؛ ابن نما حلی، مشیر الاحزان، ص ۶۶.

سپاه کوفه پرداخت و آن‌قدر ادامه داد تا به فرمان امامش، حضرت علی بن الحسین (ع) آرام شد.^۱

۴. هنر

هنر، قالبی زیبا برای انتقال پیام تبلیغی است. به تعبیر مقام معظم رهبری:

ابزارهای هنری، بی‌شک، رساترین، بلیغ‌ترین و کاری‌ترین ابزار ابلاغ و تبلیغ پیام است... مخاطب من آن کسانی هستند که می‌توانند کار هنری فعال و پر تلاش کنند و پیام هنری را ابلاغ کنند. البته باید از قالب‌های خوب و تکنیک‌های خوب و قابل قبول و قابل ارائه در همه رشته‌ها و شعبه‌های هنر استفاده کنند.^۲

سپس ایشان خطاب به مبلغان حوزه‌های گوناگون می‌فرماید:

... هنر، یک شیوه بیان است؛ یک شیوه ادا کردن است. منتها این شیوهی بیان از هر تبیین دیگر رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و ماندگارتر است. دقت در هر یک از این چند تعبیری که عرض کردم: رساتر بودن، دقیق‌تر بودن،

۱. امام زین‌العابدین خطاب به عمه‌اش فرمود: «أُسْكِنِي يَا عَمَّةُ!... فَأَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ، فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفْهَمَةٍ.» بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴؛ الامالی مفید، ص ۳۲۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱. العوالم الامام الحسين، ص ۳۷۰.

۲. سخنرانی مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در مراسم سالگرد تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶/۴/۱.

نافذتر و ماندگارتر بودن، در فهم معنای هنر کمک می‌کند. ای بسا که یک گزارش غیرهنری، گر چه علمی و تحقیقی و دقیق، خاصیت ارائه هنری را نداشته باشد. بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام‌های حق و باطل نیست.^۱

با توجه به اهمیت و میزان چشم‌گیر تأثیر قالب‌های هنری در انتقال پیام‌های تبلیغی، این شیوه در دین اسلام مورد توجه قرار گرفته است که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

۱. هنرهای نمایشی

بسیاری از برنامه‌های اسلام در قالب حرکات زیبای نمایشی بیان گشته و به همین دلیل، ماندگار شده است. انجام مناسک حج به صورت جمعی و با نظم و شکوه ویژه، سرشار از زیبایی‌هایی است که اگر به صورت فردی و تهی از جنبه‌های هنری آن انجام شود، جاذبه نخواهد داشت. برنامه‌های عزاداری شیعیان در رثای اهل‌بیت(ع) در قالب آهنگ‌های محزون کننده نیز در زنده نگه‌داشتن پیام و مرام آنان نقش زیادی دارد. حتی قرآن کریم نیز در بیان محتوای

۱. سخنان مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در سومین کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۶۵/۹/۲۷.

آسمانی خود از قالب‌های ظریف هنری بهره برده است که پرداختن به این امور مجال دیگری می‌طلبد.^۱

اهلبیت(ع) گاهی برای تبیین بعضی مطالب پیچیده از ابزار آسان‌کننده هنر و نمایش بهره برده‌اند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

در زمان حکومت خلیفه سوم (عثمان بن عفان)، مردی جمجمه مرده‌ای را نزد خلیفه آورد و گفت: شما می‌پندارید این جمجمه هم اکنون در آتش می‌سوزد در حالی که من دست خود را بر آن نهاده‌ام و اصلاً حرارت آتش را احساس نمی‌کنم. خلیفه در پاسخ این شبهه در ماند و ساکت شد. پس کسی را در پی امیرالمؤمنین علی(ع) فرستاد و از او یاری خواست. هنگامی که آن حضرت نزد عثمان حاضر شد، عثمان در حالی که در میان انبوهی از یاران خود بود، به آن مرد گفت که پرسش خود را تکرار کن. او دوباره آن پرسش را پرسید. عثمان گفت: ای ابالحسن! به این مرد پاسخ ده. آن حضرت فرمود: زند و مسعار؛ یعنی سنگ چخماق را حاضر کنید. آن گاه با برهم زدن سنگ چخماق و برجهیدن جرقه آتش، به آن مرد فرمود: دست خود را بر هر یک از زند و سنگ بگذار. آن گاه پرسید آیا حرارت آتش را احساس می‌کنی؟ آن مرد با حالتی بهت‌زده پاسخ داد: نه. امام با این حرکت نمایشی، به طرز زیبایی به شبهه آن مرد پاسخ گفت. به او فهماند که جمجمه نیز مانند «زند و مسعار» در ظاهر سرد

۱. نک: محمود بستانی، اسلام و هنر، ترجمه: حسین صابری، صص ۱۴۲-۲۴۲.

و خاموش است، ولی در درون آن آتشی سوزاننده وجود دارد. این حرکت امام در پاسخ به پرسش آن مرد به قدری زیبا و قانع کننده بود که عثمان با دیدن و شنیدن آن گفت: «لولا علیُّ لَهْلَکَ عثمان». ^۱ «مشابه همین روش امام علی (ع) در پاسخ گویی به یک پرسش را در رفتار رسول گرامی اسلام نیز می‌بینیم.

رسول اکرم (ص) در یکی از سفرها با اصحابش در بیابانی فرود آمد. ایشان به همراهان خود فرمود: «هیزم جمع کنید». عرض کردند: «یا رسول الله! در این بیابان هیزمی دیده نمی‌شود». پیامبر فرمود: «هر کس هر اندازه می‌تواند جمع کند.» باران و همراهان پیامبر روانه صحرا شدند و با دقت به زمین نگاه می‌کردند و اگر شاخه کوچکی می‌دیدند، برمی‌داشتند. هر کس هر اندازه توانست، ذره ذره جمع کرد و با خود آورد. همین که همه افراد هر چه را جمع کرده بودند، روی هم ریختند، مقدار زیادی هیزم جمع شد. در این هنگام، رسول خدا (ص) فرمود:

گناهان کوچک هم مثل همین هیزم‌های کوچک است. ابتدا به نظر نمی‌آیند، ولی ذره ذره جمع می‌شوند و یک روز می‌بینید از همان گناهان خرد که به چشم نمی‌آمد، انبوه عظیمی جمع شده است.^۲

۱. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۸، ص ۲۱۴؛ نک: مهدی فقیه ایمانی، الامام علی

فی آراء الخلفاء، ص ۱۴۴.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

پیامبر با این حرکت نمایشی خود، به زیبایی هر چه تمام، ضرورت پرهیز از گناهان کوچک را به یاران خود فهماند. از این گونه روایات به خوبی معلوم می‌شود که بیان بعضی مفاهیم دینی و ارزشی در قالب حرکت نمایشی، مناسب‌تر است و تفهیم پیام مورد نظر آسان‌تر صورت می‌گیرد.

۲. شعر

ابلاغ پیام در قالب جمله‌های منظوم (شعر)، از جهاتی مناسب‌تر از نثر است. سخنان منظوم به دلیل برخورداری از سجع، وزن و قافیه، آهنگ زیبایی دارد که شنونده و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهند و او را مجذوب می‌سازند و به اقناع وی کمک می‌کنند. قرآن کریم منظوم نیست، ولی بسیاری از آیات آن سجع دارد و همین ویژگی زیبایی ویژه‌ای به آیات آن بخشیده است به گونه‌ای که بر شنونده تأثیر فوق‌العاده‌ای می‌گذارد. مخالفان رسول خدا(ص) به دلیل همین جاذبه عجیب و تأثیر فوق‌العاده آیات قرآن در شنندگان، آن را شعر می‌نامیدند. از سوی دیگر، جمله‌های منظوم - به دلیلی که بیان شد - آسان‌تر در ذهن جای می‌گیرند و به خاطر سپردن آن‌ها آسان است. علاوه بر این ویژگی‌ها، وقتی پیامی به نظم درآید، تغییر و تحریف آن دشوار خواهد بود و به همین دلیل، ماندگار خواهند شد. شعر به دلیل برخورداری از ویژگی‌های یاد شده جاذبه خاصی به سخنان گوینده می‌بخشد و مخاطب برای شنیدن سخنان وی اشتیاق بیش‌تری از خود نشان می‌دهد. به همین دلیل، خطیبان موفق

دستی در شعر دارند و از سروده‌های شاعران بزرگ برای تفهیم درست مطلب و ایجاد اشتیاق در شنونده استفاده می‌کنند. به ویژه زمانی که قصد گوینده، ایجاد شور و حماسه در شنندگان یا تحریک عواطف آنان باشد. از این رو، در مرثیه‌ها و بیان مصایب اهل بیت(ع)، واعظان بیش‌تر از اشعار استفاده می‌کنند. مقام معظم رهبری درباره اهمیت شعر و شاعری فرموده است:

شعر و هنر، زیباترین قالب برای همه پیام‌های نوین و مایه گسترش و نفوذ این پیام‌ها تا همه جای خطه وسیع دل‌ها و جان‌های انسانی است و شاعران و سخن‌سرایان آگاه همیشه توانسته‌اند والاترین معارف انسانی را در کتیبه روزگار با نقشی جاودانه، به نسل‌های بعد از خود بنمایانند.

امامان معصوم(ع) به اقتضای زمان و مکان گاهی ابیاتی می‌گفتند یا به اشعار دیگران استناد می‌کردند. بعضی از آنان نیز شاعران مخصوصی داشتند که برایشان شعر می‌سرودند. در منابع تاریخی، به نقل از *دعبل خزاعی* آمده است که: روزی در خراسان به مجلس حضرت علی بن موسی الرضا(ع) وارد شدم. پس از گذشت لحظه‌ای، حضرت فرمود: «ای *دعبل*! شعری برای ما بخوان.» من هم اشعاری را که در منقبت اهل بیت رسول‌الله(ع) سروده بودم، خواندم. چون مقداری از آن اشعار را خواندم، حضرت بسیار گریست؛ چندان که حالت بی‌هوشی به حضرت دست داد و خادمی که کنار

حضرت بود، به من اشاره کرد: «ساکت باش.» من دیگر چیزی نخواندم تا آن که حضرت به هوش آمد.

بار دیگر فرمود: «اشعارت را تکرار کن.» من نیز تکرار کردم. حضرت دوباره بر اثر گریه بسیار، همان حالت را پیدا کرد و من ساکت شدم. تا سه مرتبه چنین گذشت، تا آن که در مرحله چهارم، اشعارم را تا آخر خواندم. در پایان، حضرت فرمود: «أحسن، أحسن، أحسن.» سپس امام رضا(ع) دستور فرمود کیسه‌ای که در آن سه هزار درهم سکه بود، به من بدهند و پارچه‌های گران‌بهای زیادی نیز به من عطا کرد.^۱

نهضت عاشورا، نقطه اوج استفاده از ابزار شعر در پیام‌رسانی بود که به برخی نمونه‌ها در این نوشتار اشاره می‌شود.

از امام حسین(ع) در طول مدت قیامش ایات متعددی ثبت شده است. البته امام پیش از آن نیز شعر می‌سرود و کتابی هم منسوب به ایشان به نام «دیوان الحسین بن علی» که مجموعه اشعار امام است، به چاپ رسید که بیش‌تر اشعار آن در موعظه و حکمت است. با این حال، اشعار امام در جریان قیام عاشورا، رنگ و بوی دیگری دارد. او در روز عاشورا و

۱. شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، صص ۲۹۴ و ۲۹۷؛ شیخ صدوق، کمال

در آن حماسه فراموش نشدنی، در معرفی شخصیت و نسب خانوادگی خود در قالب ابیاتی فرمود:

مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى، أَوْ كَشَيْخِي فَأَنَا ابْنُ الْقَمَرَيْنِ
فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَآبِي، قَاصِمُ الْكُفْرِ بِيَدِهِ وَحُنَيْنِ
عَبْدَ اللَّهِ غُلَامًا يَافِعًا، وَفُرَيْشٌ يَعْبُدُونَ الْوَتْنَيْنِ
يَعْبُدُونَ اللَّاتَ وَالْعُزَّى مَعًا، وَ عَلِيٌّ كَانَ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ^۱

در بعضی منابع، این ابیات با مختصر تفاوتی ذکر شده است. از جمله علامه مجلسی آورده است که امام روز عاشورا بر اسب خود سوار شد و برای جنگ پیش آمد، در حالی که می‌گفت: «کفر القوم...». آن گاه ابیاتی را نقل می‌کند که قسمتی از آن را ذکر کردیم. از جمله این که امام فرمود:

فَإِبِي شَمْسٌ وَ أُمِّي قَمَرٌ - فَأَنَا الْكَوْكَبُ وَابْنُ الْقَمَرَيْنِ.^۲
پدرم، خورشید و مادرم، ماه است؛ من ستاره هستم و
فرزند دو ماه هستم.

تأثیر این ابیات زیبا در انتقال مضمون آن به مخاطبان امام که انتساب وی را منکر بودند، وصف‌ناپذیر است. امام در شب عاشورا نیز پس از سخنرانی برای یاران و اعلام وفاداری

۱. حسین عندلیب، ثارالله، ص ۴۳. ترجمه این ابیات چنین است: «چه کسی همانند من جد بزرگواری دارد؟ کیست که چون من معلم و مربی داشته باشد؟ پس من فرزند دو ماه هستم. فاطمه زهرا، مادرم بود و پدرم، درهم کوبنده کفر در جنگ بدر و حنین است. پدرم از زمانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، خدا را پرستش کرد، در حالی که قریش بت‌ها را پرستش می‌کردند. آنان دو بت لات و عزى را عبادت می‌کردند، در حالی که علی به دو قبله نماز خوانده است».

۲. بحارالأنوار، ج ۴۵، صص ۴۷ و ۴۸؛ نک: العوالم الامام الحسين، ص ۲۹۱.

آنان، به خیمه خود بازگشت و در حالی که شمشیرش را
صیقل می‌داد، چنین می‌سرود:

يَا ذَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبٍ وَ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَ الذَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكِ السَّبِيلِ^۱

هم‌چنین رجزهای امام در روز عاشورا مانند «الموت اولی
من ركوب العار و العار اولی من دخول النار»^۲ و رجزهای
یاران ایشان که از نقل آن‌ها خودداری می‌شود، نمونه‌های
دیگری از ابلاغ پیام در قالب جمله‌های منظوم برای تحریک
عواطف است. رباب دختر امرؤ القیس تنها زنی از زنان امام
حسین (ع) بود که در سفر کربلا همراه آن بزرگوار بود. به
نقلی، او در مجلس ابن زیاد فرصتی به دست آورد و
هرزگی‌های کشندگان امام را در چند بیت خلاصه کرد و در
صفحه تاریخ عاشورا ثبت کرد. زمانی که اهل بیت را به
مجلس ابن زیاد بردند و سر مقدس امام را پیش ابن زیاد
نهادند، رباب از میان زنان برخاست. آن سر مقدس را
برداشت و بوسید و در دامن گذاشت و با حالتی که همگان را
تحت تأثیر قرار داد، چنین گفت:

وَ احْسِنَا فَلَا نَسِيتُ حَسِينَا؛ أَقْصَدْتَهُ أَسِنَّةُ الدُّعِيَاءِ؛
غَادَرُوهُ بِكَرْبَلَاءٍ صَرِيحًا؛ لَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي كَرْبَلَاءَ.^۳

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴،
ص ۳۱۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مثير الاحزان، ص ۵۴.

۳. سید محسن امین، لواعج الاشجان، ص ۲۲۳.

شاید در نگاه نخست به نظر برسد این زن داغ‌دیده با عاطفه‌ای جریحه‌دار تنها مرثیه‌سرایی می‌کند و آهی از دل داغ‌دار برمی‌آورد، ولی در حقیقت، او با همین شعرهای کوتاه و گویا، حوادث روز عاشورا را آن‌گونه که بود، در تاریخ ثبت کرد و راه تحریف را بر روی دشمن بست. او در میان انبوه سربازان دشمن گفت:

امام حسین (ع) در راه خدا به شهادت رسید و او را با نیزه‌ها پاره پاره کردند. رهبری کشتندگان او را مردمی عهده‌دار بودند که معلوم نبود پدرشان کیست. پس از کشتن هم او را با تجلیل و احترام به خاک نسپردند، بلکه بدنش را روی خاک انداختند و بر او نماز نخواندند.

کفتارچهارم: آسیب‌شناسی تبلیغ در روایات

۱. خرافه‌گرایی و عوام‌زدگی

۱. خرافه‌گرایی

یکی از اهداف رسالت پیامبر اعظم (ع)، آگاه ساختن مردم و رها کردن آنان از اسارت جهل و خرافه است. خداوند در قرآن کریم در این باره فرموده است: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی‌دارد.^۱ قید و بندی که در این آیه از آن یاد شده است، مصداق‌های متعددی دارد که جهل، خرافه، بت‌پرستی و تبعیض از آن جمله است.^۲ پیامبر در عمل نیز این زنجیرها را پاره کرد و از عرب جاهلی، جامعه متمدنی ساخت. مبلغ نیز همین رسالت را دارد. او برای هدایت مردم تلاش می‌کند و می‌کوشد آنان را آگاه سازد. برای رسیدن به این هدف متعالی نمی‌توان و نباید

۱. اعراف: ۱۵۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، صص ۳۹۹ و ۴۰۰.

از مطالب سست و بی‌پایه استفاده کرد. روایت زیر، این مدعا را به خوبی ثابت می‌کند.

رسول اکرم (ص) از ماریه قبطیه پسری به نام ابراهیم داشت. او زیاد زنده نماند و در هجده ماهگی از دنیا رفت. رسول اکرم (ص) که کانون عاطفه بود، در مرگ وی بسیار اندوهگین شد. او به خاطر از دست دادن فرزندش اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد. ای ابراهیم! ما به خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی بر خلاف رضای خداوند نمی‌گوییم.» مسلمانان نیز به دلیل اندوه پیامبر اندوهگین شده و عزادار بودند. بر حسب اتفاق، همان روز خورشید گرفت. مسلمانان بین حادثه فوت ابراهیم و خورشید گرفتگی ارتباط برقرار کردند و با هم می‌گفتند: «گرفتن خورشید به خاطر مصیبت وارد بر پیامبر است. مصیبت به قدری سنگین است که آفتاب نیز به خاطر آن گرفت.» این ماجرا سبب شد که بر عقیده و ایمان مردم به پیامبر افزوده شود. با این حال، پیامبر که نمی‌خواست از جهل مردم و نقطه ضعف آنان برای هدایتشان استفاده کند، با صراحت فرمود:

إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِنَّهَا لَا يَكْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ^۱

همانا خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و این دو به خاطر مرگ کسی نخواهند گرفت.

۱. احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۵۵.

پیام روشن این ماجرا برای همه مبلّغان دینی آن است که آنان مجاز نیستند در مقابل خرافات و عقاید باطل سکوت کنند و آن را ابزاری برای رسیدن به اهداف مشروع خود قرار دهند. سکوت مبلّغان در برابر خرافات، در حقیقت، تأیید آن به شمار می‌آید. علاوه بر این، دینی که با استفاده از خرافات ترویج شود، غیرمعقول به نظر می‌رسد و باقی نخواهد ماند. می‌دانیم که دین اسلام در گذر زمان گرفتار پیرایه‌هایی شد. برخی از این پیرایه‌ها محصول برداشت‌های ناروا و برخی دیگر، عادات و رسوم و فرهنگ‌های غلط اقوام و قبایل مسلمانان و برخی نیز القاهای دشمنان است. بعید به نظر می‌رسد که مبلّغ، مروج خرافات باشد. آنچه ممکن است مبلّغان دچار آن شوند، سکوت در برابر عقاید غلط و خرافات با هدف بهره‌برداری‌های تبلیغی با منطق نادرست «الغایات تبرّر المبادی» است.

۲. عوام‌زدگی

همان‌گونه که در آغاز این نوشتار اشاره شد، تبلیغ با هدف ابلاغ پیام الهی و رشد و تکامل، و تربیت دینی شنوندگان صورت می‌گیرد. بنابراین، مبلّغ باید در تمام برنامه‌های تبلیغی خود همین هدف را پی‌گیری کند و راهی را برگزیند که رسیدن به این هدف، آسان و سریع باشد. سخن گفتن به میل و مذاق برخی شنوندگان با این هدف مغایرت دارد. بنابراین، مبلّغ باید در انتخاب موضوع سخن خود و روش‌های تبلیغی، به نیازهای مردم توجه داشته باشد و

در این زمینه نباید از بعضی افراد تأثیر پذیرد. نکته‌هایی که در زیر می‌آید، در این مورد مهم به نظر می‌رسد:

(الف) مردم به طور معمول به موضوع‌های تاریخی علاقه‌مند هستند. مبلغ می‌تواند در صحبت‌های خود، نمونه‌ای از تاریخ اسلام را بگنجاند و از نکته‌های آن برای تبیین و تفهیم پیام تبلیغی خود نهایت بهره را ببرد. با این حال، باید توجه داشت که افراط در نقل قصه، اگر چه ممکن است تشویق و تحسین عده‌ای از شنوندگان را در پی داشته باشد، جایگاه و شأن مبلغ را تا حدّ یک قصه‌گوی ساده پایین می‌آورد و با هدف تبلیغ نیز منافات دارد؛ زیرا موجب هدر دادن وقت مردم می‌شود و هیچ سودی ندارد.

(ب) مبالغه در نقل بعضی مطالب، با هدف گرم کردن مجلس، ناپسند است. این آفت به ویژه در مجالس حسینی و نقل مصایب اهل‌بیت (ع) و بیان شجاعت آنان زیاد دیده می‌شود. این مشکل - همان‌گونه که بعضی بزرگان یادآوری کرده‌اند - معلول دو امر است: تمایل بعضی مردم به پرستش قهرمانان مذهبی و ملی و تمایل برخی گویندگان به زیاد شدن جمعیت. این آسیب، ریشه بسیاری از تحریف‌ها و پیرایه‌هایی است که به دین و تاریخ اسلام بسته شده است.^۱

۲. بی‌توجهی به ظرفیت‌ها

۱. ظرفیت فکری

مخاطبان از نظر قدرت فهم و میزان درک در یک سطح نیستند. بعضی بی‌سواد، بعضی کم‌سواد و بعضی نیز باسواد هستند. بعضی باسوادان نیز اهل مطالعه‌اند و از آگاهی زیادی برخوردار هستند. این امور نیز در تبلیغ باید مورد توجه قرار گیرد. رسول گرامی اسلام (ع) در همین زمینه فرمود:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.^۱

ما پیامبران امر شده‌ایم تا به میزان خردمندی مردم سخن بگوییم.

دلیل تفاوت سطح سخنان اهل بیت (ع) نیز در همین نکته است. در بسیاری موارد، امام معصوم در پاسخ به پرسشی، مطلبی را بیان کرده است، ولی پرسش‌گر از پاسخ داده شده قانع نشده و درخواست سطح عمیق‌تری از معارف را کرده است. برای نمونه، در بعضی احادیث بر این معنا تأکید شده است که سرّ تکبیرهای پنج‌گانه در نماز میت این است که در شبانه روز، پنج نماز بر مسلمان واجب است. به همین دلیل، بر میت، بدل هر نماز یک تکبیر گفته می‌شود.^۲

البته این نکته ظاهر مطلب است و نکته اصلی چیز دیگری است. در روایتی دیگر، امام رضا (ع) از فردی پرسید که چرا

۱. علی طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۴۳۹.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

بر میت پنج تکبیر گفته می‌شود. ایشان در پاسخ گفت: روایت شده است که هر تکبیر از یکی از نمازهای پنج‌گانه مشتق شده است. امام فرمود:

هذا ظاهرُ الحديثِ فاما باطنُهُ فان الله عزَّ وجلَّ فرضَ
على العبادِ خمسَ فرائض الصلاة و الزكاة و الصيام و
الحج و الولاية فجعل للميت من كلِّ فريضة تكبيرةً
واحدة.^۱

این ظاهر حدیث است، ولی باطن آن، همانا خدای عز و
جل بر بندگان پنج فريضة واجب کرده است: نماز،
زکات، روزه، حج و ولایت. پس برای میت، بدل هر
فريضة، تکبیری قرار داده است.

در این جا، امام رضا(ع)، مخاطب خود را دارای سطح
بالاتری از معارف و اسرار دینی دیده و به همین دلیل، بر نکته
قبل، جهت دیگری نیز افزوده است. از این روایت و نظایر آن
فهمیده می‌شود که مبلّغ باید ظرفیت و قدرت فهم و درک
مخاطبان را در نظر بگیرد و متناسب با آن سخن بگوید.

۲. ظرفیت جسمی و روحی

یکی دیگر از آسیب‌هایی که ممکن است بعضی مبلّغان
دچار آن شوند، سخت‌گیری است. در میان مخاطبان مبلّغ،
ممکن است کسانی دچار عوارضی مانند پیری یا بیماری
باشند. هم‌چنین کودکانی همراه با والدین خود در مکان‌های
تبلیغی حضور پیدا می‌کنند که توان و حوصله آنان محدود

است یا حتی اشخاص عادی نیز ممکن است ظرفیت‌های محدودی داشته باشند. مبلغ باید در برنامه‌های تبلیغی خود حال این قبیل اشخاص را رعایت کند. رسول گرامی اسلام (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) پیوسته به کسانی که آنان را به مأموریت‌های تبلیغی می‌فرستادند، این نکته را گوشزد می‌کردند. رسول خدا (ص) به معاذ، هنگامی که او را به سفر تبلیغی فرستاد، دستورهای داد که از جمله آن همین نکته است. آن حضرت خطاب به معاذ فرمود: «يَسِّرْ وَلَا تَعْسِرْ»؛ آسان بگیر و سخت گیر نباش.^۱

بدون شک، یکی از مصداق‌های سخت‌گیری در تبلیغ، طولانی کردن برنامه‌های تبلیغی است. همین توصیه در فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر نیز دیده می‌شود. در قسمتی در فرمان امام چنین آمده است:

وَ إِذَا أَقَمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَ لَا مَضِيْعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَ لَهُ الْحَاجَةُ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ فَقَالَ: صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ وَ كُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.^۲

وقتی با مردم، نماز را به جماعت می‌خوانی، پس منفر و مضیع نباش؛ زیرا در میان مردم، کسانی هستند که

۱. سیره النبی، ج ۴، ص ۱۰۱۰؛ قاضی عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى،

ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. نهج البلاغة، خطب الامام علی، ج ۳، ص ۱۰۳.

بیمارند یا مشکلی دارند. وقتی پیامبر مرا به یمن فرستاد، از او پرسیدم که نماز را با مردم چگونه بخوانم. آن حضرت به من فرمود: مانند ضعیف‌ترین آنان نماز بگزار و با مؤمنان مهربان باش.

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، واژه «مَنْفَر» به معنای تنفرآور است، مقصود امام از این کلمه آن است که نماز را به قدری طولانی نکن که مایه بدبینی مردم شود. واژه «مَضِيع» نیز به این معنا است که نماز را آن قدر تند و سریع نخوان که ضایع شود. مبلغ مجاز نیست نماز را که مهم‌ترین واجب دینی است، طولانی کند. در این صورت، تکلیف دیگر برنامه‌های دینی مانند سخنرانی،^۱ دعا و عزاداری نیز روشن است.

مردی نزد پیامبر از امام جماعتی گلایه کرد و گفت: به دلیل این که او نمازش را طولانی می‌کند، من موفق به نماز جماعت نمی‌شوم. رسول خدا(ص) در واکنش به این سخن عصبانی شد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ مُنْفَرُونَ (و فی روایة: إِنَّ مِنْكُمْ مَنْفَرِينَ)، فَمَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ.^۲

۱. حضرت علی در کلام کوتاهی می‌فرماید: «خیر الکلام ما لایمل و لایقل»؛

بهترین سخن آن است که نه ملال‌آور و نه اندک باشد. محمد محمدی ری‌شهری،

میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۱۳۶.

ای مردم! بعضی از شماها متفّر هستید؛ هر گاه کسی از شما برای مردم امامت می‌کند، پس مختصر کند؛ زیرا در میان آنان، ضعیف و بیمار هستند.

مرد مسلمانی همسایه نصرانی خود را مسلمان کرد، ولی با سخت‌گیری بیش از اندازه، مرد تازه مسلمان، مرتد شد و به کیش قبلی خود بازگشت. در این‌جا به نمونه دیگری برای این بحث اشاره می‌کنیم. بنا بر آنچه در کافی آمده است، مرد مسلمان پس از مدت کوتاهی، پیش از طلوع فجر به در خانه همسایه تازه مسلمان آمد و از او خواست برای نماز صبح به مسجد بروند. تازه مسلمان نیز پذیرفت و با هم به مسجد رفتند و نماز صبح را خواندند. پس از نماز صبح به تعقیبات پرداختند. مرد مسلمان مانع رفتن همسایه تازه مسلمان خود شد و آن‌قدر او را نگه داشت تا ظهر شد و نماز ظهر را نیز خواندند. مرد مسلمان هم‌چنان مانع رفتن تازه مسلمان شد و هر بار به بهانه این که زمان زیادی به نماز بعدی باقی نمانده است، مانع رفتن او می‌شد تا این که پس از نماز عشا با هم به خانه‌های خود بازگشتند. صبح روز بعد، مرد مسلمان دوباره به در خانه همسایه تازه مسلمان خود آمد و همانند روز قبل از وی خواست برای رفتن به مسجد آماده شود. این بار وی گفت: شما بهتر است برای این دین‌تان کسانی را پیدا کنید که بی‌کار باشند. من شخص فقیری هستم و عایله دارم و به

کسب و کار نیازمند^۱ بدین ترتیب، وی از اسلام خارج شد. امام صادق (ع) با اشاره به این ماجرا، در مورد مرد مسلمان فرمود:

أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ.^۲

او را [با تبلیغ] داخل اسلام کرد و سپس [با سخت‌گیری] از اسلام خارج ساخت. همان‌گونه که از این روایت امام صادق (ع) فهمیده می‌شود، تبلیغ منفی، یک تازه‌مسلمان را مرتد کرد.

۳. تحقیر و تنفیر

۱. تحقیر مخاطب

مبلّغان عزیز باید از تحقیر مخاطبان خود بپرهیزند. این روش به طرد آنان می‌انجامد و با سیره اهل‌بیت (ع) نیز ناسازگار است. آنان باید از طرح ضعف‌ها و اشتباه‌های اشخاص نزد دیگران خودداری کنند و حتی روش غیرمستقیم را در بیان خطاها در پیش گیرند. بیان صریح مطالب برای اشخاص بطی‌الفهم ضروری است، ولی روش کنایه‌ای برای مخاطبان خاص مناسب‌تر است. به همین دلیل گفته‌اند: «الْكُنَايَةُ أُبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ». روش کنایه‌ای این مزیت را دارد که حرمت مخاطب را حفظ می‌کند. به همین دلیل، احتمال

۱. «اطلب لهذا الدين من هو أفرغ مني وأنا إنسان مسكين وعلى عيال.» کافی،

ج ۲، ص ۴۴.

۲. همان.

اثرپذیری وی در این روش بیش تر خواهد بود. در حالی که اگر به صراحت بیان شود، به ویژه در صورتی که غیر از مخاطب اصلی، اشخاص دیگر نیز حضور داشته باشند، شخص مخاطب احساس حقارت می‌کند و به دفاع از خود می‌پردازد. بدین ترتیب، احتمال اثرپذیری وی کم‌تر است. به هر حال، حفظ کرامت مخاطب در تبلیغ یک اصل است و این اصل در روش‌های کنایه‌ای آسیب نمی‌بیند. این شیوه تبلیغی با برنامه‌های تربیتی قرآن و اهل‌بیت (ع) هماهنگ است. در روایات، نمونه‌های تبلیغ کنایه‌ای فراوان دیده می‌شود که به دو نمونه از آن‌ها در این جا اشاره می‌شود.

نمونه نخست، روایتی است از مناقب، از شخصی به نام شقران که از دوستان امام صادق (ع) بود و با وجود این، شراب می‌نوشید. خود وی می‌گوید: نزد امام صادق (ع) رسیدم، امام به من خوش آمد گفت و من نیازمندی خود را اظهار داشتم. امام وارد اتاق شد و از آن بیرون آمد. سپس به من هدیه‌ای داد و فرمود:

يَا شَقْرَانُ إِنَّ الْحُسْنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ
لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ
أَقْبَحُ.^۱

ای شقران! کار نیک از هر کس نیک است و از تو به خاطر انتساب و ارتباط با ما نیکوتر است و کار بد از هر کس بد است و از تو زشت‌تر.

در همین مأخذ در ادامه سخن آمده است: «وَعَظَهُ عَلِيٌّ جَهَّةَ التَّغْرِيزِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرَبُ»؛ یعنی امام او را به خاطر شراب‌خواری‌اش به طور کنایه‌ای موعظه کرد.

امام برای حفظ آبروی شقران و با هدف نشکستن قبح عمل وی، اصل «تغافل» را به کار برد و با خودداری از به زبان آوردن گناهش، او را موعظه کرد.

نمونه دیگر، داستان امام حسن و امام حسین علیهما السلام و تعلیم وضو به پیرمردی است که نادرست وضو می‌گرفت. روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام، مردی را دیدند که اشتباه وضو می‌گیرد. از این‌رو، به کشمکش ظاهری پرداختند و هر یک به دیگری گفت: تو وضو را به نیکی انجام نمی‌دهی. بدین‌گونه توجه پیرمرد را به خود جلب کردند و گفتند: «ای پیرمرد! هر یک از ما وضو می‌گیریم و تو داوری کن.» پس از آن‌که هر دو وضو گرفتند، پیرمرد که متوجه اشتباه خود شده بود، گفت: «وضوی شما درست است، ولی این پیرمرد نادان تاکنون درست وضو نمی‌گرفت و اکنون آن را از شما آموخت و به برکت و دل‌سوزی شما بر امت جد بزرگوارتان، از اشتباه خود توبه کردم.»^۱ روشن است که اگر آن دو

۱. «إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مَرَّأ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَ لَا يُحْسِنُ، فَأَخَذَا فِي التَّنَازَعِ يَقُولُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ فَقَالَا: أَيُّهَا الشَّيْخُ كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا فَتَوَضَّأْنَا ثُمَّ قَالَا: أَيُّنَا يُحْسِنُ؟ قَالَ: كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ وَ لَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ وَ قَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا وَ تَابَ عَلَيَّ يَدِيكُمَا بِيَرْكَبِكُمَا وَ شَفَقْتِكُمَا عَلَى أُمَّةٍ جَدِكُمَا.» بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

بزرگوار به صورت مستقیم به آن پیرمرد تذکر می‌دادند، با توجه به فاصله سنی آن‌ها با یکدیگر، تأثیر مطلوبی بر جای نمی‌گذاشت.

کلینی در بیان شأن نزول آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور آورده است:^۱

جوانی در از یکی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت و با زنی روبه‌رو شد. این ماجرا زمانی اتفاق افتاد که زن‌ها پوشش مناسبی نداشتند. زن از مقابل آمد و از کنار جوان گذشت، ولی جوان چشم از وی برنداشت و در حالی که در حرکت بود، سر خود را برگرداند و از پشت سر به زن نگاه می‌کرد. ناگهان سر جوان به تکه استخوانی که از دیوار بیرون آمده بود، برخورد و آسیب دید. خون از آن جاری شد و سر و صورت وی خونی شد. وی از این حادثه به خود آمد و گفت: نزد پیامبر می‌روم و ماجرای خود را برای او شرح خواهم داد. وقتی نزد پیامبر آمد و آن حضرت سر و صورت خونی وی را دید، پرسید که چه اتفاقی افتاده است. جوان ماجرای گناه خود و خطایش را برای پیامبر توضیح داد و بیان کرد که چگونه چوب آن را نیز خورده است. در این، هنگام جبرئیل نازل شد و آیه زیر را نازل کرد:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
ذَٰلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَ قُلْ
لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا

يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى
جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...»^۱

به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاک‌دامنی
ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به
آن‌چه می‌کنند، آگاه است و به زنان با ایمان بگو:
«دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و
پاک‌دامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند
مگر آن‌چه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود
را بر گردن خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را
آشکار نکنند....»

شاید اگر این جوان که از عمل خود پشیمان است و
فهمیده اشتباه کرده است، حکایت خود را برای بعضی از ما
بازگو می‌کرد، او را به خاطر گناهش سرزنش و تحقیر
می‌کردیم. با این حال، می‌بینیم که رسول گرامی اسلام چنین
نکرد و با حفظ کرامت وی، او را موعظه کرد.^۲

۲. تنفییر مخاطب

از آسیب‌هایی جدی در امر تبلیغ، مسئله «منفّرات» است؛
یعنی اموری که تنفرآور است و موجب طرد مردم و بدبینی
آنان می‌شود. بدین ترتیب، تنفییر نقطه مقابل تبلیغ خواهد بود.
در روایات ما بر این موضوع تأکید زیادی شده است. رسول

۱. نور: ۳۰-۳۱.

۲. برای دیدن حدیثی دیگر در همین مورد نک: بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۳.

گرامی اسلام معاذ بن جبل را به مأموریت تبلیغی فرستاد و برای موفقیت وی در تبلیغ، توصیه‌هایی را بیان فرمود که قابل توجه است. در قسمتی از توصیه‌های رسول خدا (ص) چنین آمده است:

يَسِّرْ وَلَا تَعَسِّرْ، وَ بَشِّرْ وَلَا تَنْفَرْ.^۱

آسان بگیر و سخت‌گیر نباش و بشارت بده و منفّر نباش.

به دلیل اهمیت مطلب در علم کلام گفته می‌شود که یکی از شرایط نبوت این است که در پیامبر، صفتی که موجب تنفر مردم می‌شود، وجود نداشته باشد، حتی اگر این صفت نقص جسمی باشد. البته نقص جسمی (مانند کوری و ناشنوایی) به کمال روحی انسان آسیب نخواهد زد. با وجود این، پیامبر باید از این نقایص جسمی به دور باشد؛ زیرا پیامبر، مبلغ دین و دعوت‌کننده به سوی خداوند است و نقص‌های جسمی ممکن است موجب فاصله گرفتن مردم شود.^۲ اکنون به بعضی امور تنفرآور اشاره می‌شود:

الف) رفتار تنفرآور

یکم - بی‌توجهی به شئون اجتماعی

بعضی رفتارها و حرکات موجب دل‌زدگی مردم می‌شود و از موقعیت مبلغان نزد مردم می‌کاهد. رعایت نکردن آداب معاشرت در روابط با دیگران مانند سلام نکردن

۱. سیرة النبی (ص)، ج ۴، ص ۱۰۱۰.

۲. نک: مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۱۶، ص ۱۵۹.

به دیگران؛ دراز کردن پا نزد دیگران؛ ریختن آب دهان یا آب بینی نزد دیگران و مانند این امور، به شدت به شخصیت مبلّغ آسیب می‌زند. این گونه اعمال با اخلاق اسلامی مغایرت دارد و مبلّغ که معلم اخلاق است، باید از این امور پرهیز کند. در روایات درباره سیره اخلاقی اهل بیت (ع) تعبیرهای زیبایی دیده می‌شود. انس بن مالک می‌گوید: من ده سال خدمت کار پیامبر بودم و خوش‌بوتر از بوی عطر او ندیدم. هرگاه یکی از اصحاب نزد وی می‌آمد، پیامبر او را ترک نمی‌کرد تا او برود. اگر کسی با وی مصافحه می‌کرد، به او دست می‌داد و پیش از او دست خود را نمی‌کشید. هرگز پاهای خود را نزد کسی دراز نمی‌کرد و...^۱

در مورد ویژگی‌های اخلاقی امام رضا (ع) نیز تعبیرهای زیبایی آمده است. ابراهیم بن عباس درباره آن حضرت چنین بیان کرده است:

ما رأيتُ أبَا الحسن الرضا جَفَا أَحَدًا بِكَلَامِهِ قَطُّ، وَ ما رأيتُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ، وَ ما رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا، وَ لَا مَدَّ رِجْلَيْهِ بَيْنَ يَدَيِ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ، وَ لَا اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيِ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ، وَ لَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَ مَمَالِكِهِ قَطُّ، وَ لَا رَأَيْتُهُ تَفَلَ قَطُّ، وَ لَا رَأَيْتُهُ يُقَهِّتُهُ فِي ضِحْكِهِ قَطُّ، بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمَ...^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۶.

۲. همان، ج ۴۹، ص ۹۰.

من هرگز ندیدم که ابوالحسن امام رضا (ع) با سخن خود، کسی را بیازارد و به او جفا کند. هرگز ندیدم سخن کسی را قطع کند، بلکه منتظر می‌ماند تا از کلام خود فارغ شود. تا آن‌جا که برای او مقدور بود، حاجت کسی را ردّ نمی‌کرد. هرگز پاهای خود را پیش کسی دراز نمی‌کرد و پیش دیگران با حالت تکیه داده نمی‌نشست. هرگز غلامان و خدمت‌کاران خود را سرزنش نمی‌کرد. هرگز ندیدم که آب دهان بریزد و هرگز ندیدم با صدای بلند بخندد، بلکه خنده او همیشه تبسم بود.

دوم - بی‌توجهی به آراستگی ظاهر

آراستگی ظاهر و رعایت شئون اجتماعی و اخلاقی موجب محبوبیت مبلغ نزد مرد خواهد شد. پاکیزگی بدن و لباس، منظم بودن لباس، به کار بردن بوی خوش و مانند این امور به مبلغ، نفوذ کلام خواهد بخشید. به همین دلیل، از نظر فقهی سفارش می‌شود که امام جماعت یا مؤذن، خوش‌قیافه باشد. وقتی دو یا چند نفر واجد شرایط امامت هستند، ظاهر زیبا و جذاب از مرجّحات خواهد بود. این نکته‌ها به خوبی می‌فهماند که رفتار زیبا چه قدر در تبلیغ اهمیت دارد و برعکس، رفتار نامناسب چه آثار منفی بر جای خواهد گذاشت. بدین ترتیب، بی‌اعتنایی مبلغ به وضع ظاهری، نامرتّب بودن و تمیز نبودن لباس، برطرف نکردن بوی عرق،

نشستن دهان و دندان و اموری از این قبیل، همگی تنفرآور خواهد بود.^۱

سوم - بی‌توجهی به نظم

بی‌انضباطی در کارها و بی‌اعتنایی به وقت و زمان‌شناسی نیز آفت بزرگی در کار مبلغان است که پیش از این بیان شد.

ب) گفتار تنفرآور

لهجه زشت و تکیه کلام‌های نامناسب، گفتار تنفرآور است. از نظر فقهی سفارش می‌شود که امام جماعت و مؤذن و خطیب، خوش صدا باشند و در شرایط برابر، صدای خوب، زیبا و جذاب از مرجحات به شمار می‌آید. بنابراین، بهتر است کسانی که از نعمت صدای خوب بی‌بهره هستند، بکوشند این نقیصه را برطرف کنند. در غیر این صورت، بهتر است با نوشتن یا تدریس، به وظیفه تبلیغی خود عمل کنند یا از خواندن اشعار و مصایب اهل بیت با صدا و لحن خودداری ورزند.

۴. بی‌اعتنایی به اصل تقیه

تقیه؛ یعنی پنهان داشتن حق و اعتقاد به حق و پنهان کاری کردن با مخالفان و بیان نکردن آنچه که بیانش، موجب آسیب وارد شدن به دین و دنیا می‌شود.^۱

۱. برای دیدن سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این گونه امور نک: سید محمد حسین

طباطبایی، سنن النبی.

بعضی نیز گفته‌اند: «تقیه یعنی رفتار زیبا با غیرشیعه نسبت به آن‌چه آنان خوب می‌دانند و رها کردن هر چه آنان زشت می‌شمارند.»^۲

در بیان مشروعیت تقیه، به چندین آیه و شمار فراوانی از روایات، می‌توان استدلال کرد. در آیه ۲۸ سوره مبارکه آل عمران آمده است:

اهل ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست خود بگیرند و هر کس چنین کند، در هیچ چیز، از خدا نیست، مگر این‌که از آنان به نوعی، تقیه کنید.

در روایتی از امام علی (ع) نیز چنین آمده است:

التَّقِيَةُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِينَ يَصُونُ بِهَا نَفْسَهُ وَ إِخْوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِينَ.^۳

تقیه در ردیف بهترین کارهای مؤمنان است و مؤمن با آن، خود و هم‌کیشان خود را از آزار فاسقان حفظ می‌کند.

عالمان شیعه برای تقیه اقسامی ذکر کرده‌اند که برای ورود در این بحث مجالی نیست. مقصود ما در این نوشتار، نکته‌هایی است که در زیر خواهد آمد:

۱. شیخ مفید در تعریف تقیه گفته است: «التَّقِيَةُ كِتْمَانُ الْحَقِّ وَ سِتْرُ الْإِعْتِقَادِ فِيهِ وَ مُكَاتَمَةُ الْمُخَالِفِينَ وَ تَرْكُ مَظَاهِرَتِهِمْ بِمَا يَعْقِبُ ضَرَرًا فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا.» تصحیح اعتقادات الامامية، ص ۱۳۷.

۲. شهید اول می‌نویسد: «التَّقِيَةُ مُجَامَلَةُ النَّاسِ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرْكُ مَا يَنْكَرُونَ فِي قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ مُخَالَفٍ لِلْحَقِّ.» القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۹.

الف) هدف از تقیه، همیشه حفظ جان و مال نیست. گاهی هدف از آن، حفظ مذهب و جلوگیری از زوال آن است. از بسیاری روایات، بر می‌آید که تقیه مورد تأکید و اهتمام ائمه(ع) این نوع تقیه بوده است. روایات فراوانی نیز درباره اهمیت این گونه تقیه وارد شده است. امام صادق(ع) به معلی بن خنیس فرموده است:

ای معلی! امر ما را پنهان‌دار و آن را فاش مساز! که هر کس امر ما را پنهان دارد و آن را فاش نسازد، خدا، او را در دنیا عزت دهد و آن را نوری قرار دهد در جلو رویش که او را به بهشت رهنمون شود. ای معلی! تقیه، دین من و دین پدران من است و کسی که اهل تقیه نیست، دین ندارد. ای معلی! خدا دوست دارد در نهان پرستش شود، همان‌گونه که دوست دارد آشکارا پرستش گردد و افشا کننده امر ما، مانند کسی است که منکر امر ما باشد.^۱

ب) گاهی غرض از تقیه، حفظ وحدت مسلمانان و جلب محبت آنان و از بین بردن کینه‌ها و کدورت‌ها است؛ مشروط بر این که اظهار عقیده و دفاع از آن، انگیزه مهم‌تر نباشد. بر حسب روایتی که آن را هشام کندی نقل کرده است، امام صادق(ع) خطاب به گروهی از شیعیان فرمود:

مبادا کاری که موجب توبیخ و عیب‌گیری بر شما شود، انجام دهید. همانا فرزند ناباب با کار خود، موجب بدنام شدن پدر خود می‌شود. برای کسی که نسبت به او

گرایش و تمایل دارید؛ یعنی ائمه(ع) زینت باشید، نه مایه زشتی و انزجار. با عشیره‌ها و طایفه‌های ایشان (اهل سنت) پیوند و رفت‌وآمد داشته باشید. بیماران آنان را عیادت کنید و بر جنازه‌هایشان حاضر شوید. آنان در هیچ کار خیری بر شما پیشی نگیرند که شما در انجام کار خیر بر آنها اولی هستید.

ج) شناخت موارد تقیه نیز از نکته‌های مهم تبلیغی است. مبلّغ باید بداند که به وقت گفتن، سکوت روا نیست، همان‌گونه که به وقت سکوت، حرف زدن مجاز نیست و چه بسا به دلیل حضور شخص یا اشخاصی در میان شنوندگان، بیان مطلبی، مناسب نباشد. شایسته است درباره شناخت موارد تقیه، به روایتی از امام رضا(ع) اشاره شود.

هنگامی که امام رضا(ع) در خراسان بود، گروهی از راه دور برای زیارت او به محل اقامت حضرت آمدند و اجازه خواستند به حضور او شرف‌یاب شوند. دربان حضرت به حضور ایشان رسید و عرض کرد: گروهی آمده‌اند و می‌خواهند به محضر شما برسند و می‌گویند ما شیعه علی(ع) هستیم. امام رضا(ع) فرمود: «من مشغولم، به آنها بگو برگردند». دربان کنار در آمد و به آنها گفت: «حضرت مشغول است و کسی را نمی‌پذیرد.»

آنها رفتند و روز دوم آمدند و همان سخن خود را تکرار کردند و امام آنها را نپذیرفت. آنها تا دو ماه هر روز می‌آمدند و می‌گفتند: ما شیعه علی(ع) هستیم و می‌خواهیم به حضور امام برسیم و حضرت آنها را نمی‌پذیرفت؛ تا این که از ملاقات امام ناامید شدند و به دربان گفتند: «به

مولای ما بگو ما شیعیان پدرت، علی بن ابی طالب (ع) هستیم و با این نپذیرفتن شما، دشمنان ما را سرزنش می‌کنند. ما این بار برمی‌گردیم و به خاطر شرمندگی و خجالت و ناتوانی از تحمل سرزنش دشمنان، از دیار خود هم می‌گریزیم.»

دربان سخن آن‌ها را به حضرت رسانید. آن‌گاه امام به دربان فرمود: «اجازه بده وارد شوند.» آن‌ها به حضور آن حضرت رسیدند و سلام کردند، ولی امام پاسخ آن‌ها را نداد. حتی اجازه نشستن نیز به آن‌ها نداد. آن‌ها هم چنان که ایستاده بودند، گفتند: «یا بن رسول الله (ص)! این چه ستم بزرگ و خفتی است که پس از دو ماه نپذیرفتن و دربه‌دري به ما می‌رسد و پس از این، چه آبرویی برای ما می‌ماند؟» امام فرمود: «این آیه را بخوانید: «و ما اصابکم من مصیبة فَمَا كَسَبَتْ اَیْدِیْكُمْ وَ یَعْفُو عَنْ کَثِیْرٍ؛ آن‌چه از سختی به شما رسید، از خود شما بود و خداوند بسیاری از گناهان را می‌آمرزد». من جز به پروردگارم و به رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) و پدران پاک و معصوم (ع) اقتدا نکردم. شما خود را سرزنش کنید، من از آن‌ها پیروی کردم.» گفتند: «چرا ای پسر رسول خدا؟» فرمود: «به خاطر این که ادعا کردید شیعه علی بن ابی طالب هستید. وای بر شما، شیعه علی همانا حسن و حسین و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی‌بکرند که هیچ‌یک با امر و نهی او مخالفت نکردند، ولی شما ادعای پیروی از او را دارید، در حالی که در بیش‌تر رفتارهای خود مخالف او هستید و در بسیاری از واجبات مقصرید و در بسیاری از حقوق برادران دینی خود سستی می‌کنید.» امام در ادامه سخنان خود فرمود:

«آن‌جا که نباید تقیه کنید، تقیه می‌کنید و آن‌جا که باید

تقیه کنید، نمی‌کنید.»

در پایان نیز فرمود: «اگر می‌گفتید دوستدار علی(ع) هستید و دوستدار دوستان اوید و دشمن دشمنان او هستید، مخالف سخن شما نبودم، ولی شما ادعای مرتبه بزرگی را کردید که اگر قول و عمل شما یکی نباشد، هلاک می‌شوید مگر این که رحمت خدا، شما را حفظ کند.»

گفتند: «یا بن رسول الله(ع)! ما از سخن خود از خداوند آمرزش می‌خواهیم و به درگاه او توبه می‌کنیم و همان‌گونه که به ما آموختید، می‌گوییم ما دوستدار شما و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم.» امام فرمود: «مرحبا ای برادران و دوستان من، بیایید، بیایید، بیایید.» آن‌گاه همه را یک به یک در آغوش گرفت و به دربان فرمود: «چند مرتبه مانع ورود آن‌ها شدی؟» دربان عرض کرد: «شصت بار». حضرت فرمود: «شصت بار پی در پی نزد آن‌ها برو و به آن‌ها سلام کن و سلام مرا به آن‌ها برسان که با استغفار و توبه‌ای که کردند، گناهان آن‌ها بخشیده شد و به خاطر محبتی که به ما دارند، سزاوار کرامت شدند. به امور آن‌ها و خانواده‌شان رسیدگی کن و مشکلات‌شان را برطرف ساز و از پول و بخشش‌های دیگر بهره‌مندشان گردان.»^۱

حفظ وحدت مسلمانان یکی از مهم‌ترین امور بوده و جزو وظایف مبلغان است و این امر جز با رعایت تقیه و خودداری از بیان بعضی مسائل ممکن نخواهد بود.

۱. حسین شاکری، الإمام علی بن موسی الرضا، ص ۷۷.

کتابنامہ

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابو حامد، شرح نہج البلاغہ، دار احیا الکتب العربی، چاپ اول، ۱۳۷۸ھ.ق.
۲. ابن بابویہ القمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین بن الموسی، خصال، قم، جماعة المدرسين فی حوزہ العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۳ھ.ق.
۳. ابن بابویہ القمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین بن الموسی، علل الشرائع، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ھ.ق.
۴. ابن بابویہ القمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین بن الموسی، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، ۱۴۰۴ھ.ق.
۵. ابن بابویہ القمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین بن الموسی، کمال الدین و تمام النعمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ھ.ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۷۶.

۱۲۸ شیوه‌های تبلیغ در احادیث

۷. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم،
لسان العرب، داراحیا التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۸. احسائی، ابن ابی الجمهور، عوالی اللثالی، قم،
سیدالشهدا، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۹. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، انتشارات
دارالحدیث، ۱۹۹۸ م.
۱۰. ازدی، ابومخنف، مقتل الحسین(ع)، قم، العلمیة،
۱۳۹۸ هـ.ق.
۱۱. بحرانی، الشیخ عبداللہ، العوالم الامام الحسین(ع)، قم،
امیر، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۲. بحرانی، سید هاشم، حلیۃ الأبرار، مؤسسہ معارف
الاسلامیہ، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۳. پاک‌نیا، عبدالکریم، «شیوہ‌های تبلیغ در فرهنگ
عاشورا»، مبلّغان، شماره ۲۷.
۱۴. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح،
دارالکتب الاسلامیہ، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۵. حائری، محمد مهدی، شجرة الطوبی، نجف، مکتبه
الحیدریہ، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۱۶. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی
اسلام، مرکز جهانی اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۷. حر العاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، بيروت، داراحيا التراث العربى، بى تا.
۱۸. حلى، ابن نما، مثير الأحزان، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۶۹هـ.ق.
۱۹. دمشقى، اسماعيل ابن كثير، البداية و النهاية، بيروت، داراحيا التراث العربى، چاپ اول، ۱۴۰۸هـ.ق.
۲۰. راوندی، قطب الدين سعيد بن هبة الله، قصص الانبياء، قم، مؤسسه الهادى، چاپ اول، ۱۴۱۸هـ.ق.
۲۱. سيد ابن طاووس الحسنى، ابى القاسم على بن موسى، الطرائف، قم، خيام، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۲۲. شريفى، كلمات الامام الحسين (ع)، دارالمعروف، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۲۳. شهيد ثانى (زين الدين بن على العاملى)، منية المريد، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۲۴. صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ.ق.
۲۵. طباطبايى بروجردى، سيد حسين، جامع احاديث شيعه، قم، مكتبة العلمية، ۱۳۹۹هـ.ق.
۲۶. طبرسى، ابى الفضل على، مشكاة الأنوار، نجف، مكتبة الحيدريه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ.ق.

۱۳۰ شیوه‌های تبلیغ در احادیث

۲۷. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دارالنعمان، ۱۹۶۶م.

۲۸. طبرسی، ابی نصر حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، منشورات الشریف الرضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲.

۲۹. طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، مصر، مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ هـ.ق.

۳۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.

۳۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۳۲. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، قم، مكتبة المفید، بی تا.

۳۳. عندلیب، شیخ حسین، ثارالله، قم، انتشارات در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۳۴. غازی، داود بن سلیمان، مسندالرضا(ع)، مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام السلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ایران، مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۳۶. قاضی عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ.ق.

۳۷. قندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودّة
لذوی القربی، دارالاسوة، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۳۸. کراجکی، ابن الفتح محمد بن علی، التعجب، قم،
مکتبة المصطفوی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیة،
چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، بیروت، مؤسّسة
الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴۱. محمدی ری شهری، محمد، التبلیغ فی الکتاب و
السنة، دارالحديث،
۴۲. مراجع من علما الأعلام، وفيات الائمة، بیروت،
دارالبلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۴۳. مطلبی، محمد بن اسحاق بن یسار، سیره ابن هشام،
مصر، مکتبة محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۴۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات
صدرا، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
۴۵. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران،
انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴۶. مغربی، القاضی النعمان، شرح الأخبار، قم، مؤسّسة
الاسلامی، بی تا.

۱۳۲ شیوه‌های تبلیغ در احادیث

۴۷. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد، بی‌جا، دارالمفید، بی‌تا.

۴۸. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الأمالی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی‌تا.

۴۹. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۵۰. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الاختصاص، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، [بی‌تا].

۵۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۵۲. نحلاوی، عبدالرحمان، أصول التریبۃ الاسلامیة و اسالیبها، دمشق، دارالفکر، بی‌تا.

۵۳. نظری منفرد، علی، نامه‌ها و ملاقاتهای امام حسین علیه السلام، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۵۴. نقدی، شیخ جعفر، الأنوار العلوی، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ.ق.

۵۵. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۵۶. یوسفی، محمدهادی، موسوعة تاریخ الإسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.